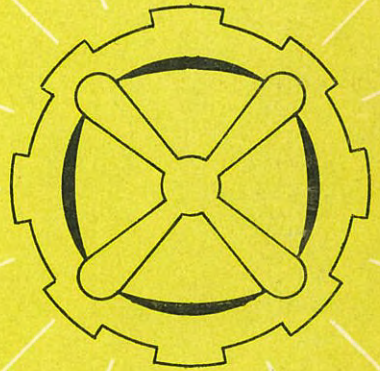


سکاه

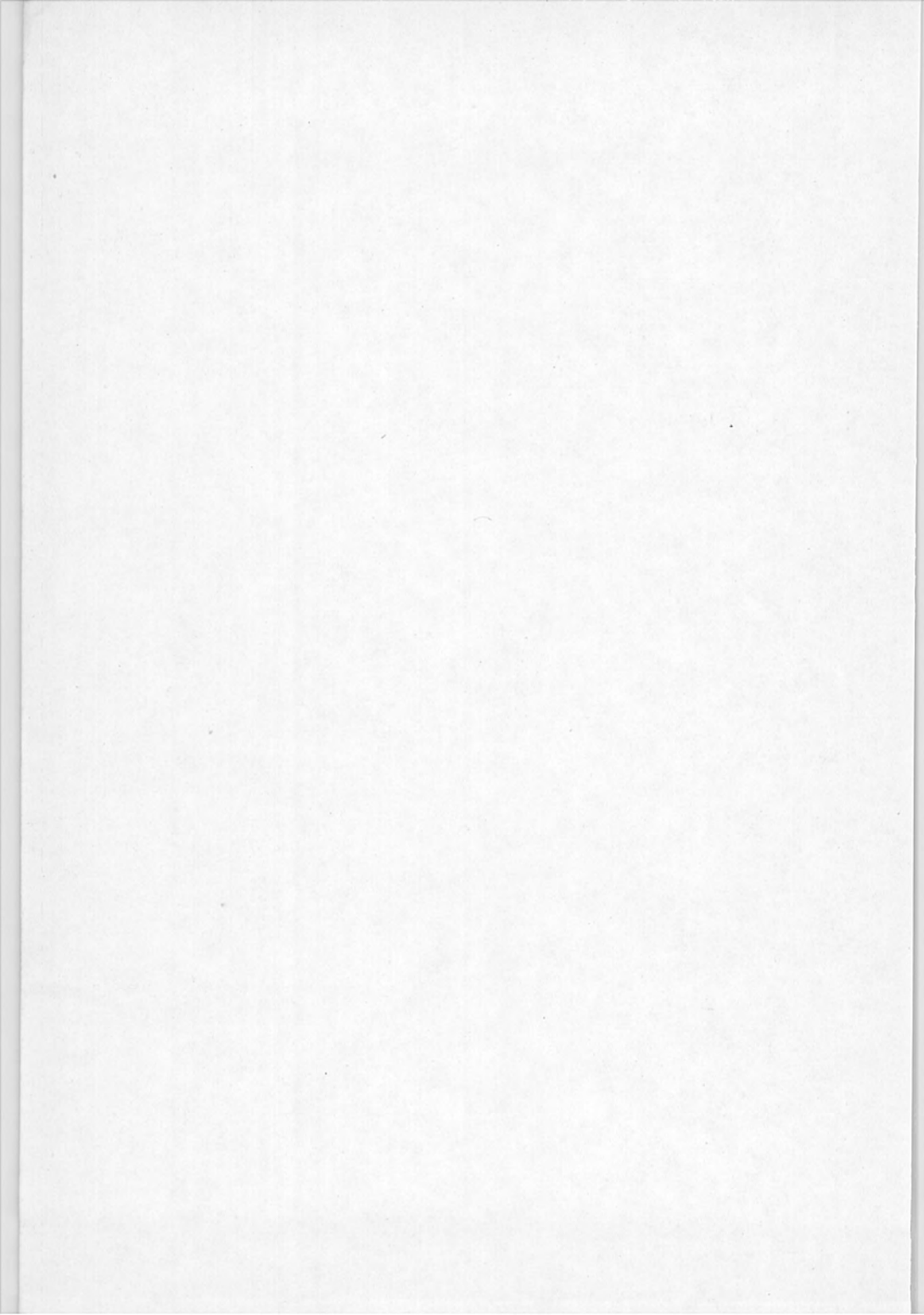
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۲



پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال دوم

شماره ۲ - تیر و مرداد ۱۳۵۱

فهرست:

صفحه

۳	مبارزه ایدئولوژیک بیش از پیش شدت می یابد
۶	ترور و اختناق در ایران شدت می یابد
۷	سخنی درباره "کنکور"
۱۱	آشفته‌گی‌های آموزشی ایران
۱۹	زهر و اندیشه
۲۰	درباره شیوه مبارزه
۲۳	برای دانشجویان کمک تحصیلی لازم است نه "وام شرافتی"
۲۵	کارجمعی و شرایط آن
۲۸	برای استفاده منظم و مریخش از مطبوعات حزب توده ایران
۳۲	از شرق عالم تا غرب عالم
۳۸	انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی - فنی
۴۶	پیام روح
۴۸	آیاد رکنفدراسیون و سازمانهای عضو آن دمکراسی حکمفرما است ؟
۵۱	دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان
۵۵	نازنینم بیاد داری ؟
۵۷	بازندگی دانشجویان در جمهوری توده ای لهستان آشناشویم
۶۰	نقش ورزش در اجتماع
۶۲	فیدل کاسترو رهبرانقلاب کو با اتحاد شوروی رامیستاید
۶۴	از زندگی دانشجویان جهان
۶۷	کیفر پروتستوس
۷۲	به يك لبخند می آرزو
۷۳	پیکار پاسخ میدهد
۷۵	پیکار و خوانندگان

مبارزه ایدئولوژیک

بیش از پیش تشدید میشود

موج گل آلود جدیدی از تبلیغات افتراآمیز و سفسطه بازانه از طرف همه مخالفان رنگارنگ حزب ما وارد وگانه سوسیالیستی و درپیشاپیش آن اتحاد شوروی (ازگوبندگان رادیو تهران و نویسندگان جراید دولتی گرفته تا ترسکیست های وطنی و وارثان خلیل ملکی و نئونارشیستها و مدعیان ناسیو-نالیسم اصیل و انقلابی) بالاگرفته است. مانند سابق این هجوم هم از راست و هم از "چپ" انجام میگردد. همه افکار و روحیات واحساسات مبتذل و خرافی کاسیکاران، خودپسندان، تنگ نظرانه، که متأسفانه به برکت جوامع طبقاتی تسلط آنها در جامعه اندک نیست، به وسایل مختلف تحریک میشود تا بصورت دشمن فعال جنبش انقلابی پرتاری عصر مامل عمل کنند.

هرقد راحق بیشتر میرود، یعنی جنبش انقلابی در کشورهای رشد یافته و جنبش رهایی بخش در "جهان سوم" به پیروزیهای بزرگتر میسازد. اجتماعی، اقتصادی میرسد و تناسب نیروها در صحنه جهانی بسودارد وگانه سوسیالیستی و بزبان نیروهای کهنه (امریالیسم و سرمایه داری و دیگر حامیان نظامات طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و هواداران ستم های ملی و نژادی و خرافه پرستان رنگارنگ) بیشتر تغییر میکند، بهمان اندازه بر خشم این محکومین تاریخ افزوده میشود و در راستانه زوال ناگزیر ضجه های آنان گوشخراشتر میگردد.

قدرت سوسیالیسم اکنون راه را بر جنگ جهانی بیش از پیش سد کرده است. "جنگ سرد" بمثابة مشی جهانی کشورهای امریالیستی بمنظور احاطه سوسیالیسم مجبور است گام بگام عقب بنشیند. صلح جهانی در مدم ضامنهای استوارتری می یابد. دیگران زمان گذشته است که ژنرالهای پنتاگن، با دست داشتن انحصاراتی، به شان تاز می پودا ختنند و تصویر میکردند پسزدی ارد وگانه سوسیالیستی رادرد و رخ جنگ محو خواهند کرد. اکنون دیگر امریالیسم احساس میکند که بانیروی عظیم و شکست ناپذیری رو برود شده است و این نیرو، علی رغم همه دسایس آنها، علی رغم سیل دلار، علی رغم ضد انقلابها، علی رغم "اختلاف در جنبش انقلابی جهانی"، علی رغم جنگهای محلی، علی رغم فعالیت تخریبی جاسوسی، علی رغم گریه رقصانی های دیپلماتیک، بلاسوک سازیمها، "بازار مشترک"ها، تهدیدها، توپ و تشرها روز بروز قوت بیشتری

میگیرد. از ویرانه های جنگ دوم جهانی، کشورهایی که بار سنگین تلفات جنگ را بردوش کشیدند، توانستند در مقابل انحصارهای مارا غنی وال - استریت قدر است کنند و امروز با استحکام و اطمینان بنف بیشتر سخن میگویند.

امپریالیسم اکنون دیگر برای "حل" مسائل جهانی بسود خود از طریق توسل به جنگ جهانی اتمی نمیتواند در رنمائی ببیند. بهمین جهت است که مبارزه برای خورد کردن "کمونیسم از طریق فکری، از طریق تخریب و تحمیق و گیج و گمراه کردن مردم، بویژه اهمیت حساسی کسب کرده است. سخنگویان درجه اول جهان امپریالیستی، نیکسن و هیث در میانان اخیر خود به اهمیت مبارزه اید ثولوژیک اشاره کرده اند. راد یوها و مطبوعات غربی نیز از آن سخن گفته اند. ما در کشور خود انعکاس این مطالب را می بینیم. شاه و هوید اینو به خود از ضرورت این مبارزه دم زدند. "حزب ایران نوین" آموزشگاه حزبی دائر میکنند، در سنامه حزبی تد اراک می بینند، میخواهند مارکسیسم رابشیوه خود بشناسانند، برای آنکه آنرا رد کنند. سخنگویان راد یو تهران به بلبل زبانی آغاز کرده اند و "فلسفه انقلاب شاه و مردم" رادر برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار میدهند.

در محافل ایرانی ساکن امریکا و اروپا نیز جنب و جوشی مشهود است. برگرد محور سابق و سنتی "ضد توده ای" و "ضد شوروی" بارد دیگر جنبه های گوشخراش بالا گرفته است. کتاب، مقاله، بروشور منتشر میشود. نه تنها هدف، همان هدف کهنه است، حربه نیز همانست. این حربه، حربه "سفسطه" است همراه با "افتراء"، جعل در واقعیات، سوء استفاده از فاکتها، وارگون کردن حقایق، برجسب زدن، لجن پراکندن، لاف و گزاف ادعای میان تهی، آفتاب را بگل اندودن، از خورشید تنهالکه های آنرا دیدن و غیره و غیره - همه اینها اسلوبهائی است که بحث تهوع آوری بکار میرود. نیروی محرک این افراد که در این ارکستر گوشخراش شرکت دارند، همه چیز هست: از تخریب بسود امپریالیسم بعشق جیفه مادی تاجاه طلبی حسابگرانه برخی همراه با گمراهی معصومانه برخی دیگر.

انقلابیون واقعی در مواجهه با این موج گل آلود تازه از راست و "چپ" د و روش را اکید املحوظ میدارند:

۱) اطمینان مطلق به حقانیت راه و پیروزی نهائی آن و لذا حفظ خونسردی و متانت اخلاقی و استواری و پیگیری منطقی. باید با مبارزه طبق مشی حزب، با عمل ثمر بخش سازمانی و اید ثولوژیک، هرقد را این عمل اکنون محدود و ناچیز هم بنظر رسد، جساد را بسوی جلو هموار کرد. باید از لحاظ شیوه کار و بحث و برخورد، با مخالفان خود تفاوت فاحش داشت. سفسطه، خشمونت، افتراء و وارگون سازی حقایق، حسابگریهای مسود یسانه و

جاه طلبانه ، روش مانیت . هواداران حقیقت باید مانند خود حقیقت ساده و روشن باشند .

۲) مبارزه سرسخت ، متعرض ، فعال ، مبتکرانه ، قوی ، بی‌امان ایدئولوژیک باید ایدئولوژی مخالف . در این زمینه نباید در سنگر دفاعی ماند ، بلکه باید در سنگر متعرض عمل کرد . باید با دانش و وقوف کامل وارد میدان شد . باید قدرت قضاوت و تشخیص و منطق سالم و روشن بین را همراه با عمل نشان داد . باید به توده ها تکیه کرد و از آنها مدد گرفت .

اگر ما توده ایها محکم و خونسرد ، متعرض و فعال ، پاک و شریف و در پیوند با مردم عمل کنیم ، در طول مدت ، جامعه را بسوی صحت مشی خود جلب خواهیم کرد و مخالفان رنگارنگ را منقرض خواهیم ساخت . در این زمینه باید خستگی ناپذیر و عنود بود و آینده روشن را دید و در جزئیات ، در ملالها و شکست های گذرا غرق نشد و افق و دورنما را از دست نداد و در مقیاس تاریخ و جامعه ، در مقیاس آینده ، در مقیاس حرکت تکاملی اندیشید .

درباره محتوی مبارزات ایدئولوژیک حزب ما علیه راست و "چپ" مطبوعات ادواری و غیرادواری حزب مصالح فکری قراوانی را در دسترس مقرر می‌دهند و ما در این جا قصد و مجال ورود در موارد مشخص را نداریم . عصبه آنست که ما به جهان بینی حزب ، مارکسیسم - لنینیسم ، به مشی استراتژیک و تاکتیک حزب بدستی مجهز گردیم تا بتوانیم از عهد مقابله موثر با احتجاجات سفسطه آمیز دشمنان و مخالفان براهیم .

این وظیفه مبرم مبارزان مادر شرایط کنونی است .

پیکار

تور و اختناق در ایران شدت می یابد

هر روز بر تعداد کشتگان ، چه در زیر شکنجه و در میدان اعدام و چه در خیابانها و منازل ، افزوده میشود . هر روز گروه جدیدی به زندان می افتند و زیر شکنجه قرار میگیرند . بقانونی و قساوت بجان جوانان ما افتاده است ، زیرا که قربانیان همه جوان اند و اکثرادانشجو و روشنفکر . در برابر این واقعیت تلخ و دردناک هیچ چیز نمیتواند روش رژیم را ، که تمام اصول انسانی و موازین د مکراتیک و حتی قوانین موجود ایران را زیر پاگذارد ، است ، توجیه کند . روش ضد انسانی و ضد د مکراتیک رژیم از طرف افکار عمومی مردم ایران و جهان بشدت محکوم شده است .

ولی نیروهای ملی و د مکراتیک و همه میهن پرستان و آزاد یخواهان نمیتوانند و نباید به محکوم کردن رژیم اکتفا کنند . میباید این روش ضد انسانی و ضد د مکراتیک را با استفاده از همه امکانات داخل و خارج کشور افشا کرد . میباید تمام نیروهای داخل و خارج را برای امر مشترک دفاع از حقوق بشر در ایران تجهیز کرد . برای نیل به این هدف میباید هم جنبش دفاعی ، صرفنظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک شرکت کنندگان در آن ، بوجود آید و هم دفاع از قربانیان روش ضد انسانی و ضد د مکراتیک رژیم ، صرفنظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها ، انجام گیرد . زیرا اگر نکته اول رعایت نکردد ، جنبش دفاعی محدود به گروهها و افراد معینی خواهد شد . و اگر نکته دوم رعایت نکردد ، افکار و شیوه های نادرست و زیان بخش برخی از قربانیان مورد دفاع قرار خواهد گرفت .

مازهمه دانشجویان و روشنفکران میهن پرست و آزاد یخواه میطلبیم که در امر مشترک دفاع از حقوق بشر در ایران فعالانه شرکت کنند . ما در همان حال هم به آنها ، که به مبارزه مسلحانه دست زده اند ، و هم به آنها ، که بدفاع از این شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی پرداخته اند ، بسار دیگر همدارمیدهیم که راه آنها نادرست و زیان بخش است . در نادرستی آن همین بس که رژیم شیوه عمل آنها را بهانه تشدید ترور و اختناق در ایران قرار داده است . و در زیان آن همین بس که نیروی قابل ملاحظه ای تلف میشود ، بدون آنکه نتیجه قرضی آن بتواند با این تلفات سنگین قسا بدل مقایسه باشد . و مهمتر آنکه این شیوه توجه مبارزان را بجهت نادرست معطوف میسازد و آنها را از تعقیب یگانه راه مبارزه واقعا انقلابی - که در شرایط کنونی راه طولانی سازماندهی مخفی نیروهای انقلابی و تجهیز و تشکل توده های مردم است - باز میدارد .

بدینسان هر قدر هم که واکنش این افراد و گروهها هنگام دستگیری ، زیر شکنجه ، درد ادگاہ و در میدان اعدام شجاعانه و در خورد تحسین باشد ، شیوه مبارزه آنها نمیتواند و نباید مورد پشتیبانی قرار گیرد .

باشد که هم خواست و هم همدارما ، که فقط ناشی از احساس مسئولیت مادر برابر مردم ایران و جنبش انقلابی ایران است ، بیش از پیش مورد توجه مبارزان انقلابی قرار گیرد .

پیکار

سخنی درباره « گنگور »

مسابقه ورودی دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بپایان رسید و از ۸۲۰۰۰ نفر داوطلب کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر پذیرفته شدند. یعنی از هر ۸ نفر فقط یک نفر توانست در دانشگاهها و مدارس عالی دولتی بعنوان دانشجو ثبت نام کند و ۷ نفر دیگر بیکار و سرگردان، نگران آینده مبهم خود هستند.

امسال با وجود افزایش تعداد داوطلبان تحصیلات عالی، نسبت قبولیها کاهش یافته است. جدول زیر این واقعیت را نشان میدهد:

سال	تعداد شرکت کننده در کنکور	جمع قبول شدگان	قبول شده از هر ۱۰۰ نفر شرکت کننده
۱۳۴۸	۴۸۰۰۰	۷۰۰۰	۱۴ نفر
۱۳۴۹	۶۲۰۰۰	۹۰۰۰	" ۱۴
۱۳۵۰	۷۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	" ۱۴
۱۳۵۱	۸۲۰۰۰	۱۰۰۰۰	" ۱۲

یکی از خبرنگاران جرائد مینویسد:

" در حالیکه امسال ۱۲۰۰۰ نفر بر تعداد داوطلبان افزوده شده است، در دانشگاهها د رحدود ۲۰۰ الی ۴۰۰ جا اضافه گردیده است."

و روزنامه اطلاعات می افزاید:

" این واقعیتوان منکر شد که مملکت ما در مقام برخورد با مسئله تحصیلات دانش گاهي با وضع دشواری روبروست، چرا که هر سال عده کثیری از محصلین دوره متوسطه را تمام میکنند و آماده تحصیل در مدارس عالی میشوند، حال آنکه ظرفیت مدارس عالی بهیچوجه کافی برای پاسخگویی به این نیاز روز افزون نیست."

و چرا نیست؟ اینجاست که روزنامه های مجاز قادر به بیان علت واقعی نیستند. یکی از این روزنامه ها، ۷۲۰۰۰ جوانی را که امکان ادامه تحصیل نیافته اند، حواله به شرکت در کنکور دانش گاههای ملی میدهد که هم بعایت ظرفیت محدود خود نمیتوانند حتی یکدم داوطلبان را جذب کنند و هم شهریه آنقدر سنگین است که حتی دانشجویان متعلق به خانواده های متوسط هم قادر به پرداخت آن نیستند. روزنامه دیگری برای تبرئه رژیم طوری وانمود میکند که گیاهنوز فرصتهای طلائی در برابر رد شدگان کنکور سراسری هست و از آنجمله تحصیل در خارج از کشور (۱)، که از قرار نه مستلزم امکانات مادی است و نه عبور از سد دیگری بنام "کنکور اعزام دانشجو به خارج" در ایسن

میان روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب دولتی اکثریت نیز از فرصت استفاده نموده و برای آنکه برای "مؤسسه علوم سیاسی و اموزحزبی" حزب اکثریت، دانشجو دست و پا کند، نوشته است:

"... ولیکن غیر از دانشگاهها، آموزشگاههای عالی و تحصیلی دیگر هم وجود دارد مانند مؤسسه علوم سیاسی و اموزحزبی حزب ایران نوین که داوطلبان میتوانند به آن وارد شوند."

اما آن علت واقعی که روزنامه های مجاز، مجاز به افشا آن نیستند آنست که نیاز کشور و افزایش داوطلبان ایجاب میکند که دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی گسترش یابند، ایمن گسترش مستلزم بودجه لازم است و بودجه کنونی آموزش عالی بهیچوجه جوابگوی آن نیست. مثلاً در بودجه سال ۱۳۵۱ سهم بودجه آموزش عالی فقط ۵۴۸ میلیون تومان است، در حالیکه هزینه های نظامی بیش از ۱۰ میلیارد تومان از کل مبلغ بودجه رami بلعد. به بیان دیگر هزینه های نظامی ۲۰ برابر بودجه آموزش عالی است. با توجه به رشد فزاینده هزینه های نظامی روشن است که محلی برای افزایش بودجه آموزش و پرورش، بهداشت و نظایر آن باقی نمی ماند. نتیجه آن میشود که زیر شعار فریکارانه "کار مردم بدست مردم" دولت خود را از سرمایه گذاری در عرصه های ضروری و مفید آزاد میکند، این عرصه را به سرمایه خصوصی غارتگر می سپارد و عده در آمد خود را به مصارف نظامی و طرحهای غیر تولیدی و تجملی میرساند که هیچ نفعی برای توده مردم ندارد. این آن علت اصلی است که مانع از گسترش شبکه تحصیلات عالی شده و دولت و اهرمهای تبلیغاتی اش آنرا مسکوت میدارند و در تیرت خود به نعل و به میخ میزنند.

برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید متذکر شویم که مادر اصل باگزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی مخالف نیستیم، ولی کیفیت امتحانات ورودی در ایران بنحوی است که اولاد فاش محدود کردن تحصیلات عالی است و ثانیاً قادر به انتخاب بهترین استعدادها هم نیست. "کنکور" کنونی هدفش محدود کردن تحصیلات عالی بدون توجه به نیازمندیهای کشور است. راه پرپیچ و خمی که امتحانات ورودی طی سالهای اخیر طی کرده بیانگر این واقعیت است:

در سال ۱۳۴۵ امتحانات ورودی کلیه دانشکده های دانشگاه تهران به چهار گروه تقسیم شد و هر گروه شامل چهار دانشکده. داوطلبان میتوانند فقط در یک گروه شرکت نمایند و با این اقدام عملاً شانس پذیرش دانشجویان کاهش یافت.

در همان سال آئین نامه کنکور مقرر داشت که ۷۰٪ شرکت کنندگان در امتحانات ورودی باید محلی باشند و از افراد غیر محلی فقط ۳۰ درصد میتوانند در کنکور شرکت کنند. این تصمیم نیز برای محدود کردن شرکت جوانان شهرستانی در کنکور پایتخت بود.

در سال ۱۳۴۶ حد اقل معدل اعلام شد و مقرر گردید کسانی که معدل آنها به این حد اقل نرسد فقط یکبار میتوانند در کنکور شرکت کنند. در سال ۱۳۴۸ برای تمام مؤسسات آموزش عالی دولتی کنکور واحد اعلام شد و شانس پیروزی آن عده از جوانان را، که با شرکت در کنکور دانشگاهها همسایه مختلف شانس قبولی خود را افزایش میدادند، بنحوی قابل توجهی کاهش داد. در آبان سال ۱۳۴۸ حد اکثر سن برای شرکت در کنکور ۲۵ سال اعلام شد و افراد بیش از ۲۵ سال منحصر الشانس تحصیل در کلاسهای شبانه رایافتند.

بدینسان می بینیم که تمام اقدامات دولت بجای آنکه در جهت ایجاد تسهیل و جذب عده بیشتری از جوانان به تحصیلات عالی باشد، در سمت محدود کردن آنست. علیرغم تمام سروصدا - های رژیم در باره پیشرفت کشور و بسط شبکه دانشگاهی، ایران در این زمینه یکی از عقب مانده ترین

کشورهای د ر میان عد ه زیاد ی از کشورهای د ر حال رشد است . به جد ول زیرین مراجعه کنیم (۱) :

شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور	شماره ردیف	نام کشور	تعداد دانشجویان از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور
۱	اسرائیل	۱۷ / -	۲۲	پاکستان	۲ / -
۲	آرژانتین	۱۲ / ۲۵	۲۳	کویت	۲ / -
۳	فیلیپین	۱۱ / ۸۹	۲۴	برزیل	۱ / ۹۲
۴	ژاپن	۱۱ / ۵	۲۵	پاراگوئه	۱ / ۹۲
۵	لبنان	۸ / ۴۴	۲۶	تایلند	۱ / ۷۵
۶	سنگاپور	۷ / ۴	۲۷	د مینیکن	۱ / ۶۴
۷	سوریه	۶ / ۰۴	۲۸	گواتمالا	۱ / ۶۳
۸	اوروگوئه	۵ / ۶۴	۲۹	اردن	۱ / ۶۲
۹	پاناما	۵ / ۳۲	۳۰	قبرس	۱ / ۳
۱۰	ونزوئلا	۴ / ۹۱	۳۱	السالوادر	۱ / ۲۸
۱۱	کستاریکا	۴ / ۷۶	۳۲	کامبوج	۱ / ۲
۱۲	شیلی	۴ / ۳	۳۳	سیلان	۱ / ۱۴
۱۳	پرو	۴ / ۲۳	۳۴	مالزی	۱ / ۱۳
۱۴	عراق	۳ / ۵۲	۳۵	هند وراس	۱ / ۱۳
۱۵	مکزیکو	۳ / ۲۶	۳۶	ایران	۱ / ۱۱
۱۶	بولیوی	۳ / -	۳۷	اندونزی	۱ / -
۱۷	ترکیه	۲ / ۹۳	۳۸	برمه	۰ / ۸۵
۱۸	هندوستان	۲ / ۸۴	۳۹	پنال	۰ / ۶۵
۱۹	اکوادر	۲ / ۵۹	۴۰	گویان	۰ / ۵۶
۲۰	کلمبیا	۲ / ۱۴	۴۱	هائیتی	۰ / ۳۷
۲۱	نیکاراگوئه	۲ / ۰۲			

بروشنی دیده میشود که ایران حتی از کشورهایمانند اردن و کویت هم در قیاس با جمعیت کشور، د انشجوی کمتری دارد . واضح است که در عصر انقلاب علمی و فنی و نیاز فزاینده کشورهای به کاد رهای لازم این امر د رایند ه چه مشکلات فراوانی برای کشور ما فراهم خواهد ساخت . سیستم آموزشی ایران که فرسوده و زنگ خورده است باید از بیخ و بن تغییر کند، فرهنگ طبقاتی جای خود را به فرهنگ ملی دهد ، سنجش استعدادها ، نه در آستانه ورود به تحصیلات دانشگاهی ، بلکه سالها قبل از آن انجام گیرد تا هم بتوان کادر لازم حرفه ای و فنی را تربیت نمود و هم بهترین استعدادها را برای تحصیلات دانشگاهی آماده ساخت .

امتحانات ورودی در شکل کنونی خود بهیچوجه قادر به انتخاب بهترین استعدادها نیست .
برخی از شخصیت‌های دانشگاهی ایران پنهان نمیکنند که :

" باروشن مرسوم واقعات تعیین کسانی که استحقاق ورود به مدارس عالی وادامه
تحصیل در این مرحله را دارند تابع يك تضاوت عاد لانه و يك ضابطه منطقی نیست
... چون هرگز ممکن نیست درجه استعداد و شایستگی چندین هزارتن را برحسب
امتحان یکروزه و از طریق چند سؤال و چند جواب مشخص کرد ."

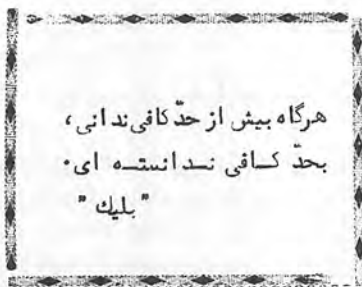
وزیر علوم و آموزش عالی در مصاحبه اخیر خود پس از برگزاری کنکور، بهمین مطالب اعتراف نمود .
وی گفت :

" این تعداد پذیرفته شدگان حد اکثر ظرفیتی است که دانشگاههای کشور داشته
اند ."

و البته نه انتخاب همه بهترین استعدادها .

گسترش شبکه دانشگاهها و مدارس عالی یکی از مهم ترین خواستههای مردم است . دانش-
گاههای ملی مؤسسات بازرگانی هستند که فقط با هدف سودجویی بوجود آمده اند و به قسرهزگ
طبقاتی کمک میکنند . دولت وظیفه دارد در قبال مالیاتهای سرسام آوری که از مردم میگیرد ، خدمات
آموزش ابتدائی ، متوسطه و عالی را برایگان تأمین کند . در چنان شرایطی کنکور دانشگاهها ،
صرفنظر از شکل آن ، میتواند واقعا به معنای گزینش بهترین استعدادها برای تحصیلات عالی
باشد و از سایر استعدادها در سایر رشته های علم و فن استفاده شود .

آذین



آشفتگی های آموزشی ایران

آموزش و پرورش ایران در چهره آمار

از نزدیک به ۲۶ میلیون نفر جمعیت ثابت کشور در سال ۱۳۴۵ افراد کمتر از ده سال ۳۴/۱ درصد کل جمعیت را تشکیل می دادند. جمعیت ایران بعلاوه رشد سریع آن (۳ درصد) و سطح پایین عمر در سنین بالا بی اندازه جوان است. آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان می دهد:

گروه سنی کمتر از ۲۰ سال از کل جمعیت کشور	۵۴/۶ درصد
افراد با سواد از ۷ سال بی بالا	۲۹/۴
از نزدیک به سه میلیون کودک در سن تحصیل ابتدائی (۶-۱۱ سال)	"
آنها نیکه به مدرسه می رفتند	۴۹/۶
کودکانی که امکان رفتن به مدرسه را نداشتند	۵۰/۴
نسبت تحصیل در نقاط شهری	۷۸/۸
نسبت تحصیل در نقاط روستائی	۳۱/۵

در سرشماری سال ۱۳۴۵ تنها ۵۳۱ هزار و ۶۲۶ نفر در سراسر کشور بعنوان تحصیل کرده بحساب آمده اند (کسانی که دارای مدارک تحصیلی از چهارم متوسطه بالا هستند) و آنوقت تاکنون که از افراد با سواد کشور ترسیم شد، چنین بود:

افراد با سواد کشور (۷ سال بی بالا)	۲۹/۴ درصد
از این عده (۵ میلیون و ۶۰۲ هزار نفر):	"
کسانی که فاقد مدارک تحصیلی بودند	۱۰/۷
کسانی که یکی از مدارک ۱ تا ۵ ساله ابتدائی را در دست داشتند	۴۹/۳
کسانی که دارای گواهی ششم ابتدائی بودند	۱۸/۸
کسانی که یکی از مدارک ۱ تا ۵ ساله متوسطه را در اربودند	۱۳/۸
کسانی که یکی از کلاسهای اول یا بیشتر دانشگاه را دیده بودند	۲/— (۱)

اکنون با چه واقعیتی روبرو هستیم؟

جمعیت ایران در پنج سال اخیر از ۲۶ میلیون نفر به بیش از ۳۰ میلیون نفر افزایش یافته است. آمارهای دولتی نشان می دهد:

(۱) اطلاعات هوائی، ۵ و ۲۱ ژوئیه ۱۳۴۷

میزان مولید	۵۰	در هزار
میزان مرگ و میر	۲۰	" "
افزایش جمعیت ایران	۳۰	" "
افزایش جمعیت در هر سال در حدود	۹۰۰	هزار نفر
افزایش جمعیت در هر ماه قریب	۷۵	" "
افزایش جمعیت در روز نزدیک به	۲۵۰۰	نفر

از سال ۱۳۴۵ تاکنون آمارگیری دیگری در ایران بعمل نیامده است. ولی برآورد های آزمایشی اداره مرکزی آمار ایران و سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نشان می دهد:

از ۳۰ میلیون نفر جمعیت کشور:

کودکان کمتر از ۷ سال (۹ / ۵۴ میلیون نفر)	۳۱ / ۸	درصد
تعداد افرادی که بیش از ۷ سال دارند (۲۰ / ۴۶ میلیون نفر)	۶۸ / ۲	"
تعداد با سوادان از ۷ سال بیابالا (۷ / ۲ میلیون نفر)	۳۶ / -	"
تعداد بی سوادان از ۷ سال بیابالا (۳ / ۲۶ میلیون نفر)	۴۴ / ۲	"
تعداد با سوادان کل کشور	۲۴ / -	"
تعداد بی سوادان کل کشور	۷۶ / -	"

از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۰ تعداد کودکان واجب التعلیم (۶ - ۱۱ سال) از سه میلیون به ۷ میلیون نفر رسیده است. در سال ۱۳۳۵ گروه سنی کمتر از ۱۴ سال در سراسر کشور ۴۲ / ۲ درصد بود. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۴۶ / ۱ درصد و در سال ۱۳۵۰ ناگهان به ۵۱ / ۶ درصد جمعیت کشور افزایش یافته است. آمارها اینکه در باره گروه بندی جمعیت کشور درست است نشان می دهد:

جوانان کمتر از بیست سال در سال ۱۳۴۵	۵۴ / ۶	درصد
جوانان کمتر از بیست سال در سال ۱۳۵۰	۶۰ / -	درصد

وجود چنین واقعیتی لزوم یک برنامه ریزی عمیق علمی را در سطح تمام کشور برای تامین آموزش و پرورش، تغذیه و بهداشت مطرح میسازد.

مبارزه بابتی سواد ی

در چهارمین کنگره شوراهای عالی آموزش و پرورش کشور (۱۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱) تا نگید شد که هم اکنون نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت ۷ سال بیابالی کشور سواد خواندن و نوشتن ندارند. در مبارزه بابتی سواد ی دولت تاکنون چه کرده است ؟

" مبارزه بابتی سواد ی " تاریخ طولانی دارد. اصل نوزدهم قانون اساسی ایران " تحصیل اجباری " را مقرر کرده است. در قانون معارف (مصوب سال ۱۲۹۰ شمسی) نیز " تعلیمات ابتدائی " همه افراد ایران از ۷ سال بیابالا اجباری اعلام شده است. با اینحال " آموزش اجباری " هنوز وجود ندارد. در سال ۱۳۱۵ نخستین بار رضا شاه طیل " مبارزه بابتی سواد ی " را در ایران بصداد آورد. در آن هنگام حکومت دیکتاتوری تحت تا " تیر تحولاتی که در کشورهای همجوار ایران رخ میداد، انجام

اقداماتی را برای پیشرفت کشور در چهارچوب منافع سرمایه داری در حال رشد ایران ضرور میسرند.
روز ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ بفرمان رضاشاه "قانون مبارزه بایسواد" در هیئت وزیران تصویب شد. این قانون در ۷ ماده تنظیم شده بود و وزارت معارف راموظف به اجرای آن میکرد. در آنموقع روزنامه اطلاعات نوشت: "باتصویب این قانون مرحله نئی در تاریخ ایران گشوده شد. ولی با این تصویبنامه که از "وعاظ و اهل منبر" که "برحسب تصدیق شهر بانی سوء سابقه نداشته باشند" دعوت میکرد مردم را با "فوائد سواد" آشناکنند، تا آن ایام که چراغ د یکتاتوری رضاشاه خاموش شد، کار زیادی از پیش نرفت. در این مدت چند کلاس اکابر در گوشه و کنار کشور تشکیل شد، که بقول یکی خد متکبران "پیشین فرهنگ" بیشتر محل اجتماع ما "مورین خفیه بود تا کلاس درس و هرکس رابه این کلاسها راه نبود."

در سال ۱۳۲۲ باز طبل "مبارزه بایسواد" بصداد آمد. در این سال "قانون تعلیمات اجباری" از تصویب مجلس گذشت. این قانون به دولت های ایران ده سال فرصت میداد تا تعلیمات ابتدائی راهمگانی کنند. مدت تعلیم شش سال تعیین شده بود، ولی وزارت فرهنگ در ضمن اجازه یافته بود "چون وسائل کافی در اختیار ندارند" تحصیل در کلاسهای پنجم و ششم را اختیاری قرار دهد. باینحال مدت این اجازه پنج سال بیشتر نبود. این قانون نیز از همان روز تصویب به بلا یگانی سپرده شد.

از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۳۴ هردولتی که روی کار آمد مبارزه بایسواد را مانند مبارزه باگرائی "هدف اساسی" خود قرارداد. روزنامه های ایران شاهد گویائی است که همه دولت های بعد از شهریور ۱۳۲۰ بدون استثنا ادعا کرده اند که در مبارزه بایسواد "گامهای بلند" برداشته اند. در این مدت میلیونها نفر از هموطنان ما روی کاغذ باسواد شدند. ولی در سال ۱۳۳۴ اعلام شد که هیچیک از این آمارها پایه واقعی نداشته است.

در آذرماه ۱۳۳۴ باز شاه "فرمان مخصوص برای مبارزه بایسواد" صادر کرد. این بار شورائی بنام "شورای عالی مبارزه بایسواد" زیر نظر خود او تشکیل شد. این شورا اساسنامه ای تنظیم کرد، جلسات متعددی تشکیل داد، جارو جنجال تبلیغاتی وسیعی براه انداخت و بودجه هنگفتی صرف "تلقین مضار بیسواد" کرد.
حرارت این آتش نیز زود فرونشست.

در سال ۱۳۳۵ باز دولت برطبل مبارزه بایسواد نواخت. این بار دکتر محمود مهران وزیر وقت فرهنگ بخشنامه ای صادر کرد و شروع کار "۲۰۰ کلاس اکابر" را مژده داد. کلاسهای دکتر مهران بدون آنکه کسی آنها را ببیند چندین سال شب و روز تشکیل میشد تا اینکه در سال ۱۳۴۰ دکتر امینی نخست وزیر وقت وجود همه آنها را منکر شد. دولت دکتر امینی خود "جهاد ملی برای پیکار با بیسواد" اعلام کرد. روز ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ در بخشش وزیر فرهنگ گفت:

"ما ۸۰ درصد بیسواد داریم. تمام آمارهای گذشته در باره افزایش تعداد باسوادان از پایه دروغ است. در این کلاسها که روی کاغذ تشکیل شده است حتی ده نفر هم سواد نیاموخته اند."

امینی هفت "مبارزه بایسواد" براه انداخت. چهارصد هزار شعار در مضار بیسواد نوشتند و در میدانهای شهر آویختند. در میدان ۲۴ اسفند "مشعلداران" نمایش دادند. ولی این هیاهوی تبلیغاتی نیز برای مردم سواد نیابرد. در بهمن ماه ۱۳۴۱ شاه فرمان تشکیل سپاه

دانش را صادر کرد .

سپاه دانش و انگیزه های تشکیل آن

در سال ۱۳۴۱ از نزدیک به سه میلیون کودک ایرانی ، که بسن تحصیل رسیده بودند ، فقط کمی نزدیک به ۴۲ درصد آنها بعد رسیده می رفتند . مدارس آن زمان با کمبود نزدیک به ۶ هزار آموزگار روبرو بود . از نزدیک به ۷۰ هزار روستای ایران فقط ۳۱۲ روستا ، آنها فقط در ادارات شهرهای بزرگ ، چیزی شبیه به مدرسه داشتند .
روز ۲۱ مهرماه ۱۳۴۱ دکتر خالری وزیر فرهنگ و مت گفت :

" برای آنکه بتوان تحصیل ۱۶۰۰۰۰ کودک دبستانی را که امروز پشت در مدارس مانده اند و هیچگونه وسیله ای برای آموزش آنها نیست فراهم کرد ، بحساب یک آموزگار برای ۳۰ شاگرد ، وزارت فرهنگ به ۵۳ هزار معلم علاوه بر عده کنونی احتیاج دارد ."

برای حل این مشکل بزرگ چه کردند ؟ شاه سپاه دانش را تشکیل داد و بجای ۳۵ هزار معلم پنج هزار جوان دبلمه مازاد بر احتیاجات ارتش را با جوار و چینجال روانه تعدادی از روستاهای کشور کردند .

از تشکیل سپاه دانش چهار هدف عمده در نظر بود :

- (۱) تسکین افکار عمومی
- (۲) تأمین حوائج سرمایه داری در حال رشد ایران
- (۳) از سر باز کردن دبلمه های بیکار
- (۴) میابناریزه کردن روستاهای کشور .

از سال ۱۳۴۲ هر سال تعدادی از دبلمه های مشمول پس از گذراندن یک دور و چهار ماهه در مراکز ارتشی به روستاهای کشور میروند و ۱۴ ماه دیگر خدمت وظیفه خود را به کسار آموزش کودکان میبردند . حقوق این افراد که برابر با حقوق گروهیان وظیفه های ارتش است ، از محل بودجه وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه تأمین میگردد .
با این اقدام هزاران جوان دبلمه ، که وزارت جنگ بوجود آنان احتیاج نداشت و وزارت فرهنگ نمیتوانست از آنها بعنوان آموزگار استفاده کند ، به سر باز خانه ها کشانده شدند . در آئین نامه ای که برای سپاه دانش تنظیم گردید و بتصویب هیئت وزیران رسیده است گفته میشود :
" تعداد دبلمه هایی که هر سال به سپاه دانش اعزام میشوند بسته به توافق وزارت جنگ و وزارت فرهنگ است . یعنی اینکه وزارت جنگ اگر به این افراد احتیاج داشت ، میتواند آنها را معرفی نکند و وزارت آموزش و پرورش هر سال در آن حدود میتواند " سپاهی " بپذیرد که بودجه ناچیز آن کفاف دهد ."

سیاست استفاده از ارتش در امور غیر نظامی بویژه در روستا بطور وسیع اجرا میشود . این سیاست یا تشکیل سپاه دانش شکل گرفت و سپس با تشکیل سپاه بهداشت و بدنبال آن سپاه ترویج و آبادانی و اینکه با تشکیل سپاه دین تعمیم یافته است . ضمناً استفاده از " سپاهیان " بعد از پایان خدمت بعنوان کدخدای درده و واگذاری زمین زراعتی و وسائل دیگر اقتصاد کشاورزی به

آنها ، افتتاح دوره لیسانس مخصوص " برای تعایم " آنان جهت استفاده در پست های مختلف کشوری ، از نقش وسیعتری که " سپاهیان " باید در آینده ایفا کنند ، حکایت میکند .

نشریات متعدد " سپاهیان انقلاب " که زیر نظر وزارت دفاع منتشر میشود ، پنهان نمیکند که نقش " سپاهیان " در روستاها " وسیعاً از کادرمبارزه با بیسواد ی خارج شده و حتی ایمن هدف راتحت الشعاع قرار داده است ."

در همان حال این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که سرمایه داری در حال رشد ایران در حدود احتیاج خود هم به کادرم تخصص و هم به حداقل سواد نیاز دارد . سرمایه داری در حال رشد ایران ناچار است ، برای حل مسئله بیسواد ی در چارچوب منافع خود ، بهر حال گامهایی بردارد . و بالاخره فشار افکار عمومی برای حل مشکلات گوناگونی که در زمینه آموزش و پرورش وجود دارد ، رژیم را مجبور کرده است و میکند که دست به اقداماتی بزند .

کارکرد سپاه دانش

در باره کارکرد سپاه دانش آمارهای متفاوت ، مغشوش و اغراق آمیزی وجود دارد که هیچکدام آنها واقعیت را بیان نمیکند . فرمان تشکیل سپاه دانش در دیماه ۱۳۴۱ صادر شد و نخستین گروه آنها در اردی - بهشت سال ۱۳۴۲ به روستا رفت .

روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۳ اسداله علم وزیر بار اعلام کرد : " سپاهیان دانش تاکنون به یک میلیون کودک و بزرگسال سواد خواندن و نوشتن آموخته اند " . در ۲۸ خرداد سال ۱۳۴۴ شاه تعداد کسانی را که در کلاس های درس سپاهیان دانش سواد آموخته اند بیش از یک میلیون نفر خواند .

روزنامه اطلاعات در شماره ۶ بهمن ماه ۱۳۴۵ خود نوشت : " یک میلیون و ۱۱۳ هزار و ۳۱۲ نفر با سواد تازه حاصل تلاش سپاهیان دانش است . " درسی ام آبانماه ۱۳۴۶ هوید اگفت : " تاکنون بیش از دو میلیون نفر توسط سپاهیان دانش سواد آموخته اند ."

مجله خواندنیها در شماره ۹۹ - ۱۷ تا ۳۱ شهریور ۱۳۴۹ نوشت : " سپاهیان دانش ۷۷۳ ۷۷۲ ۱۹۷۶ نوآموز خرد سال و ۶۵۲ ۵۱۳ نفر بزرگسال را در روستاهای کشور با سواد کرده اند ."

آخرین بار عباس هویدا در تشریح برنامه دولت خود (۲۸ شهریور ۱۳۵۰) اعلام کرد : " تاکنون ۱ ۰۵۵ ۰۰۰ بزرگسال شهری و روستائی در کلاسهای مبارزه با بیسواد ی دوره تعالیمات را به پایان رسانده اند ."

تفاوت فاحش ارقام از آغاز فعالیت سپاه دانش تا امروز به مشکوک بودن آنها گواهی میدهد . درباره تعداد سپاهیان دانش نیز با وضع مشابهی روبرو هستیم . شاه در سخنرانی چهارم بهمن ماه ۱۳۴۹ خود مجموع سپاهیان دانش را که تاکنون به روستاها رفته اند ۷۴۰۰۰ نفر خواند . ولی یک ماه بعد در مصاحبه با خبرنگاران خارجی (سوم اسفند ۱۳۴۹) تعداد آنها را ۶۸۰۰۰ نفر یائین آورد .

تبار هویدا در گزارش خود به دو مین کنگره حزب ایران نوین (۱) تعداد سپاهیان دانش (۱) آیندگان ، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰

را ۷۱ ۱۱۵ نقر اعلام کرد ، ولی چهار ماه بعد در تشریح برنامه دولت خود مجموع آنها را (دختر و پسر) تا ۶۵ ۶۸۹ نفر پائین آورد . (آیندگان ۲۹ شهریور ۱۳۵۰)

بر پایه چنین ارقامی است که رژیم پیشرفتهای خود را در مبارزه با بیسوادی بر خ میکشد .

سپاهیان دانش چه میکنند ؟

تدریس در چه شرایطی صورت میگیرد ؟

به نوشته های خود آنها استناد میکنیم . اینها نمونه هائی است که در جرائد ایسران انتشار یافته است :

" مادر ده هیچ چیزند اریم ، حتی جا برای خوابیدن . بما گفته اند از مساجد ، تکایا ، حسینیه ها ، زیر زمین خانه ها ، از سایه درخت و حتی طویله خالی برای تشکیل کلاس درس استفاده کنیم . حرف مفتی است . دهاتی خود ش جاندارد بخوابد ، از او میخواهند جایی برای کلاس درس اختصاص دهد . . . ما نه کتاب در اختیار داریم ، نه قلم ، نه تخته سیاه . با این وضع درس دادن چه کار دشواری است . دهاتی از چه خود ش کار میکشد ، بچه برای او بمنزله يك بیل است . حال تو بیا و این بیل را از دست او بگیر . اغلب راضی میشوند بچه هاشون درس بخوانند ، ولی وقتی می بینند وسائل نیست از خیسورش میگزرنند . . . من از ۱۸۰ تا بچه توانسته ام ۱۵ تارا به "طویله" بکشم . ولی به راهنمای تعلیماتی آمار داده ام که ۱۸۰ کودک در کلاس من درس میخوانند برای خالی نبودن عریضه نام ۳۰ تا بزرگسال را هم نوشته ام . چکنم ؟ از ما آمار میخواهند ، ما هم آمار میدهم . آمار درست و حسابی نمیشود داد . اولای - گیرند ، بعد آینده خودت مطرح است . به سپاهی بی لیاقت کار نمیدهند . توی دهات دیگر هم دیدم همه بچه ها همین کار را میکنند . . . کار درس دادن من رو بهمرفته سه ماه طول میکشد . بعد هوا سرد میشود و باید رفت تو اتاق و بسه امید بهار نشست . راهها بند می آید و تو باید باتنهائی خودت بسازی .

" . م . ن "

يك سپاهی دیگر مینویسد :

" کارهای مختلف بیشتر از درس دادن وقت ما را میگیرد . باید به معجزه اعتقاد داشت که با این وضع مردم با سواد شوند . . . مادر ده ول معطلیم . دهاتی گرمسند نه بال سواد نمی آید . بچه دهاتی هم همینطور . او دست کار است . گذشته از این اینجا مدرسه ای نیست ، کلاسی نیست . نه کتابی ، نه سایه درختی که بان دل خوش باشی . ده تو کثافت ، فقر و غم غرق شده . . . من شد ما م کدخد ا . روز که دهاتی ها سرکارند تو نخ خودم و شب که شد به دعوا مراغه های آنها می رسم . ج . ص . "

ترویجی نیست که کوشش انسانی بسیاری از این جوانان که بی ریا به روستائیان کمک

تأیید نخواهد گشید *

سخن کوتاه ، پرچم داران مبارزه بایسواد ی از سال ۱۳۴۱ تاکنون نه تنها نتوانسته اند بیسواد ی راریشه کن کنند ، کاری نه کشورهای سوسیالیستی در مدتی کمتر از پنج سال آنجسام دادند ، نه تنها نتوانسته اند از میزان ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم که هر سال پشت درمدارس می مانند بکاهند ، بلکه بهاریکه می بینیم ، حتی نتوانسته اند بین آهنگ رشد آموزش و آهنگ رشد جمعیت تعادل ایجاد کنند !

۰۱ بامداد

دانشجویان در خدمت علم

از این پس از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی هر سال به دانشجویان و دانشمندان جوانی که به پژوهش علمی مهمی دست یابند ، مدال مخصوص اعطاء خواهد شد .

هم اکنون نزدیک به ۶۰۰۰۰۰ دانشجوی شوروی به کار علمی خلاق مشغولند . درمدارس عالی اتحاد شوروی تقریباً ۳۰۰ مرکز پژوهشی دانشجویی و مرکز برنامه ریزی درگستره تکنولوژی وجود دارد . فعالیت علمی دانشجویان چنان گسترش یافته ، که ایجاد یک مرکز هم آهنگ ساختن کار و نیز ایجاد شعبه های مخصوص در مسکو ، لنینگراد ، سورد لوسک و سایر شهرهای بزرگ دارای مدارس عالی را ، ضررر ساخته است . تنها در دو سال گذشته ۱۴۰۰۰ پیشنهاد دانشجویان در اقتصاد ملی بمرحله اجراء آمده است . دانشجویان ۶۰۰ گواهینامه اکتشاف و ۳۵۰ گواهینامه اختراع بدست آورده اند .

زور و اندیشه

بود نجاری ، اندکی تنبل نقشهای کار میکشید اول	لیک پرزور و مرد اندیشه بعد میرود دست بر تیشه
دست پرزور ، تیشه در فرمان وز همین شیوه کار بر سامان	نقشه آماده ، چوب سنجید نزد هر مشتری پسنیدید
روزی از اتفاق ناهنجار کار ناچهر گشت بر نجار	بر سر نقشه اشتباه نمود زور و تیشه دگر مفید نبود
تیشه و زور خود ببرد بکار پشت هم آرمود چندین بار	تا که ناراست را نماید راست لیک از عیب کار هیچ نکاست
دمی آسود و نیک اندیشید تیشه بگذاشت ، طرح نمکشید	ریشه ی اشتباه پیدا کرد کار را بی غلط مهیسا کرد
کار نا پخته و خطائی را فکر اگر ناراست ، زور چرا	جزیه اندیشه راست نتوان کرد فکر با تیشه راست نتوان کرد

علی امیرخیزی

درباره شیوه مبارزه

ماهنامه "۱۶ آذر" ارگان کنفدراسیون در شماره بهمن ماه ۱۳۵۰ خود مینویسد :

"قشرهای وسیع مردم ، در حین مبارزه عملی ، در جهت استیفای حقوق خویش ، بطور اجتناب ناپذیری با رژیم و دستگاههای جهنمی امنیتی و نظامی او درگیر میگردند . حاصل این درگیریهای گاه موفقیت آمیز و گاه بی ثمر ، در محیط واقعی زندگی اجتماعی آنان ، تجربیات فراوانی است که در ستیج بعثت منشا و چگونگی پیدایش خودبایستی ، سرانجام ، آنها را بسوی یک نتیجه گیری مبنی بر ناتوانی اشکال و شیوه های سنتی و مسالمت آمیز در پیشبرد مبارزه و نیل به پیروزیهای پایدار ، لزوم جاگزینی آنان با اشکال و شیوه های نوین مبارزه (شیوه های قهرآمیز) سوق دهد ." (تکیه از ما ست)

پس از این تمهید ، که طی آن ماهنامه "۱۶ آذر" اشکال و شیوه های "سنتی و مسالمت آمیز" را بسود "اشکال و شیوه های نوین" یعنی قهرآمیز رد میکند ، این ماهنامه چنین ادامه میدهد :

"وقایع دو سال گذشته در میهن ما ، برآستی گواه بارز این واقعیت است . از تظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس و مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی در ایران تا مقاومت و اعتصابات کارگران و دانشجویان و تشدید فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه ، که خصیصه عمده مرحله کنونی را بروشنی منعکس میسازد ." (تکیه از ما ست)

قبل از بیان نظرها درباره شیوه ها و اشکال مبارزه ، نخست باید در رد و نقل قول فوق ، بوجود یک تضاد منطقی اشاره کنیم . در حالیکه در زمینه چینی اولیه ، اشکال مسالمت آمیز مبارزه بعنوان شیوه های سنتی و کهنه رد میشود و تصریح میگردد که مقصود از اشکال نوین همانا شیوه های قهرآمیز است ، وقتی که پای ذکر مثال برای بیان "خصیصه عمده مرحله کنونی" (یعنی مرحله نوین و قهرآمیز مبارزه) بمیان می آید ، ماهنامه "۱۶ آذر" در کنار "فعالیت مسلحانه گروههای مبارزه" ، ناگهان "تظاهرات توده ای علیه گران شدن نرخ بلیط اتوبوس" و "مقاومت علیه برگزاری کنفرانس سرمایه داران امریکائی" و "اعتصابات کارگران" را ، که قاعدتا باید جزو شیوه های سنتی ، مسالمت آمیز ، کهنه و قابل رد حساب

کرد ، نیز قرار میدهد .

شاید نویسندگان " ۱۶ آذر " تفاوت اشکال مسالمت آمیز و قهرآمیز را بد رستی درک نمیکنند . روشن است که اشکال قهرآمیز (یا صحیح تر : غیر مسالمت آمیز) ، انواع مختلف اشکال مبارزات مسلحانه است که دو شکل مهم و کلاسیک آن " قیام مسلح " و " جنگ انقلابی " است و بهیچوجه اعتصاب و تظاهرات را که اشکال معتاد مبارزات غیر مسلح است نمیتوان جز " اشکال نوین مبارزه " مورد ادعای مقاله بحساب آورد .
ولی سخن ما تنها برسر این تناقض نیست .



مطلب عمده بر سر آنست که در واقع در شرایط امروزی جامعه ما چه شیوه های مبارزه صحیح است ؟ نخست این مطلب را یاد آور شویم که شیوه مبارزه ، شکل سازمان ، شعارهای مبارزه مطالباتی صنفی و سیاسی که در واقع مظاهر مشخص و کنکرت مشی یک سازمان انقلابی است دارای اهمیت و حساسیت فوق العاده ایست . اگر شعار غلط ، شکل سازمانی نادرست و نامناسب ، شیوه مبارزه نابخوابا باشد ، آن سازمان انقلابی از یک شکست بسوی شکست دیگری میرود ، آن سازمان انقلابی دچار شکست تاریخی میشود . منظور ما از شکست تاریخی غیر از شکست یا شکست های موقتی است که هر سازمان انقلابی واقعی نیز میتواند بدان دچار شود . منظور ما از شکست تاریخی یعنی ناکامی و ناتوانی و مر شکست نهائی بعنوان یک نیروی اجتماعی . متأسفانه بسیاری از سازمانهای ضد رژیم در خارج و داخل کشور ، درست در همین عرصه های حساس و مهم و حیاتی ، دچار خطای سنگبارستی و چپ روانه شدیدی هستند .
تقسیم شیوه های مبارزه به " کهنه و سنتی " و " نوین " تقسیم درستی نیست . شیوه های مبارزه مسالمت آمیز را " کهنه و سنتی " خواندن و قهرآمیز را " نو و انقلابی " شمردن نشانه بی اطلاعی از اصل مطلب است .

شیوه های مبارزه (اعم از مسالمت آمیز یا قهرآمیز) ، و اشکال سازمانی (اعم از مخفی یا علنی) و شعارهای مبارزه (اعم از صنفی یا سیاسی) میتواند در شرایط مختلف ضرورت و مبرمیت پیدا کند و هیچیک از این شیوه ها ، اشکال و شعارها را بعنوان " سنتی " و " نوین " نمیتوان تقدیس و تعمیم کرد و درست رد یا درست مورد قبول قرار داد . مبارزه انقلابی باید از تعام غنا و تنوع این شیوه ها ، اشکال و شعارها ، با محاسبه شرایط استفاده کند .

محاسبه شرایط یعنی بررسی لحظه ، بررسی اوضاع و احوالی که مبارزه انقلابی طی آن صورت میگیرد ، خود یکی از مهمترین مسائل در نبرد انقلابی است . بارها کلاسیکهای ما از کپیستی به اهمیت فوق العاده " محاسبه شرایط " و " ارزیابی لحظه " اشاره کرده اند . تنظیم مشی

صحیح تاکتیکی بدون این محاسبه و ارزیابی محال است.

محتوی این محاسبه چیست ؟ محتوی این محاسبه عبارتست از داشتن دید واقع-بینانه از تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در لحظه معین و در دوران معین. در این بررسی باید از هرگونه پیشداوری، برخورد احساساتی، لاف و کزاف، کم بهادادن بخود یا به دشمن، پر بهادادن بخود یا به دشمن، ذهنیگری و امثال آن مبری بود. باید وضع را چنان که هست دید، یعنی نیروهای ضد انقلابی و متحدین دور و نزدیک آنها، نیروهای انقلابی و متحدین دور و نزدیک آنها، تناسب بین این نیروها و نتیجه دور یا نزدیک درگیریهارا مورد واریسی تفصیلی و دقیق قرار داد.

تنها با چنین محاسبه و ارزیابی است که میتوان شیوه های مناسب، اشکال مناسب، شعارهای مناسب را جست. ادا طرد یک سلسله از شیوه ها و اشکال و شعارها و مطلق کردن یک سلسله دیگر از شیوه ها و اشکال و شعارها عملی است در بهترین حالات کودکان، ناشی از شتابزدگی، عامیگری و ذهنیگری.

شرط دیگر اعالت و ثمر بخشی شیوه های مبارزه آنست که این شیوه ها بتواند مردم را بحرکت درآورد، به توده ها تکیه کند، از آنها مدد گیرد. اگر شیوه های مبارزه انفرادی و جدا از مردم باشد و بصورت نمایشهای محیرالعقول جسارت و تهور آید، میتواند تحسین ابرانگیزد، ولی فاقد کارآئی اجتماعی است.

حزب توده ایران بر اساس بررسی عینی و علمی وضع جهان، ایران و شرایط درونی جامعه و جنبش به این نتیجه رسید که اتفاقا، برخلاف سخن چپ روها، شیوه های عادی مبارزات مطالباتی و سیاسی و ایدئولوژیک آن شیوه ها نیست که در لحظه کنونی ضرورت و مبرمیت یافته است. ما برآنیم که اتفاقا وقایع سال اخیر در همین مابقی ثمری روشهایی را که بعنوان "نو-آوری" عرضه میگردد، ولی تکرار نسخه های کهنه و ماورا کهنه آنارشیستی از زمان باکو نیست است، نشان داده است. این شیوه ها موجب اتلاف یک سلسله انرژیهای انقلابی در جبهه اول شده است. این شیوه ها ناشی از شتابزدگی غیرموجه است که مطلبی را حل نمی کند. برای انقلاب ایران هنوز راه دشواری در پیش است و تنها یک عمل سنجیده و مستمر و واقعا خاکی میتواند آنرا بتدریج به پیروزی برساند.

بجای تشویق این شیوه های نادرست، بجای ایجاد سردرگمی که شاید خود ناشی از گمراهی است، باید بر پایه تحلیل علمی، برخورد جدیتری به واقعیت شود و از آن نتایج ضرر اخذ گردد. هر قدر اینکار تاخیر شود زبان آن بیشتر خواهد بود.

برای دانشجویان

کهک تحصیلی لازم است

نه «وام شرافتی»

مدتی است که رژیم در باره "وام شرافتی" به دانشجویان "تبایغ میکند و آنرا نمونه‌ای از "کهک" خود به دانشجویان وانمود میسازد. مسئله چیست؟

دایق اظهارات مقامات دولتی و دانشگاهی "دانشجویان فقیر" در دوران تحصیل از پرداخت شهریه معاف میشوند ولی "به شرافت خود سوگند میخورند" که پس از فراغت از تحصیل و اشتغال به کار مجموعه شهریه دوران تحصیل را بپردازند. و اسم این را گذاشته اند "وام شرافتی".

از همین اظهارات بلافاصله سه نکته روشن میشود:

(۱) شهریه دانشگاه چنان سنگین است که عده ای از دانشجویان قادر به پرداخت آن نیستند.

(۲) "وام شرافتی" بهیچوجه "کهک بالاعوض" نیست، بلکه دانشجویان باید پس از پایان تحصیل از نتیجه کار خود این وام را بپردازند.

(۳) عنوان کردن "وام شرافتی"، که هم اعتراف غیرمستقیم به سنگین بودن شهریه دانشگاه و هم امتیاز محدود و معین به عده ای از دانشجویان است، خود نتیجه فشار و مبارزه دانشجویان است.

ولی مطالب بهمین جا خاتمه نمی‌یابد.

تعداد دانشجویانی که "فقیر" تشخیص داده میشوند، معلوم نیست. ولی چنانکه از اخبار روزنامه‌ها برمیآید تقاضای دانشجویان برای دریافت "وام شرافتی" روزافزون است. این بدان معنی است که تعداد "دانشجویان فقیر" قابل ملاحظه است.

باز هم چنانکه از اخبار روزنامه‌ها برمیآید "وام شرافتی" بهمه متقاضیان، بهعلت "محدود بودن امکانات مالی"، پرداخت نمیشود.

وبالآخره "سوگند شرافت" و نام "وام شرافتی" چیزی از این واقعیت تلخ نمیکاهد که دانشجویان، تا مدت‌ها پس از پایان تحصیل و در آغاز زندگی مستقل اجتماعی خود، در بند این "وام شرافتی" اسیرند.

اینست ماهیت "کمک" رژیم به دانشجویان. این ماهیت نشان می‌دهد که :
اولاً سیستم آموزشی در ایران طبقاتی است. یعنی با ورود به شهریه سنگینی که برای مدارس عالی و دانشگاهها تعیین شده ، رژیم آگاهانه راه ورود فرزندان طبقات زحمتکش را به مدارس عالی و دانشگاهها سد کرده است. این ورودیه و شهریه بقدری سنگین است که بسیاری از دانشجویان وابسته به اقشار خرد بورژوازی هم ، که به ترتیبی از سد ورود به دانشگاه میگذرند ، در وسط راه میمانند . و در این موقع آنها یا باید ترك تحصیل کنند یا متوسل به " وام شرافتی " شوند و یا با زحمات فراوان دردبران تحصیل کسار هم بکنند .

ثانیاً محدود بودن امکانات مالی مدارس عالی و دانشگاهها نتیجه آن سیاست ضد ملی و ضد فرهنگی است که زندان و سر بازخانه را به مدرسه و دانشگاه ترجیح میدهد و بدون آنکه از بیان " دانشجویان فقیر " شرم کند ، صد هاست میلیون دلار از دسترنج مردم را صرف خیمه شب بازی " جشنهای ۲۵۰۰ ساله " میکند .

کمک واقعی به دانشجویان کم بضاعت و بی بضاعت باید بصورت پرداخت کمک تحصیلی متناسب و بلاعوض به آنها درآید . " وام شرافتی " داری مسکن برای يك دوران گذرا ، آنها را برای تعداد معدودی از دانشجویان است ، و چاره اساسی نیست . اگر سیاست تسلیحاتی حتی محدود گردد ، اگر از آن ولخرجیهها لاقفل کاسته شود ، بسادگی میتوان امکان مساعدی برای تأمین این کمک تحصیلی فراهم کرد . دانشجویان ایران میتوانند کمک تحصیلی بجای وام شرافتی " را یکی از شعارهای مطالباتی خود قرار دهند .

سپیده



کارجمعی و شرائط آن

لازمه هر مبارزه اجتماعی کارجمعی مبارزان است ، و کارجمعی یعنی هماهنگ شدن اراده ها ، پدایش وحدت اندیشه و عمل ، همبستگی رزمجویانه ، انضباط سازمانی ، شهر جمعی ، پشتیبانی متقابل - همه و همه مظاهر وجود روح ، طرزتفکر و طرزعمل جمع گرایان است که در مقابل روح ، طرزتفکر و طرزعمل فرد گرایان قرار دارد .

یکی از مشکلات اجتماعات "جهان سوم" آنست که در آنها ، بعزت وجود اقتصاد پراکنده خرد ، کالائی ، سطح نازل تکامل مادی و معنوی ، روشن نبودن مرزهای طبقاتی و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر صنعتی ، هنوز شیوه فکر و عمل جمعی دارای پایه های لازم عینی نیست . در این نوع اجتماع چه بسا ذهنی گرائی و فردگرائی بر طرزتفکر و عمل جمعی و عینی می چربد .

بهمین جهت در این اجتماعات رو براه کردن سازمان و جمعیتی که مختصات کسار جمعی را مراعات کند و بواحدهای منضبط ، یکپارچه ، هم بسته و هم پشت مبدل شود کاری است بسیار دشوار . تجارب عدیده نشان داده است که پدایش اختلافات ، آنهاست - اختلافاتی که فاقد محتوی جدی و اصولی است ، تبدیل اختلاف به منازعات و جابجایی جاه های آمیخته باتوهمین و اتهام ، دسته بندی و انتریک های جاه طلبانه بر سر تصرف مقامات و تسلط بر ارگانها در واحدهای سازمانی این نوع جوامع امریست متداول و نیز دارای عواقب مخرب در هر دو راز :

جنبش انقلابی با وحدت اصولی ، با انضباط آهنین ، با همبستگی رزمجویانه افرادش میتواند پیش برود و پیروز شود . نفاق و تفرقه و جنبجالی و خود شری و تکروی و عناد و خصومت درونی و دسته بندی و امثال آن دشمن سرسخت هر نوع جنبش انقلابی و سد جنبش در سر راه هر نوع پیشرفت این جنبش است .

اگر ما بلییم کارجمعی یک ارگان ، یا یک واحد سازمانی سر بگیرد باید قواعد زیرین را اکیدا مراعات کنیم :

الف) وظایف سیاسی و سازمانی ارگان را باید بد رستی روشن کرد ، تقسیم

کار و مسئولیت های مشخص را برقرار ساخت و نقشه منظم کار داشت تا معلوم شود که ارگان مورد بحث چه ارگانی است ؟ دارای چه اختیارات است ؟ در چه مقامی است ؟ افراد آن دارای چه مسئولیت هائی هستند ؟ چه می خواهد ؟ چه باید بکند ؟ بکجا میرود ؟ اگر این چارچوب روشن نشود و ابهام در این مسائل باقی بماند ضرورتاً اختلاف نظر، اختلاف تعبیر و تفسیر پدید می شود ؛

ب) پدید آیش اختلاف در یک ارگان، در یک واحد سازمانی امری طبیعی است . دیدها ، تجربه ها ، برخورد ها ، شیوه ها و غیره یکی نیست و نمیتواند یکی باشد . لذا بناچار اختلاف پدید میشود . این اختلاف میتواند بخوخلق و رفیقانه ، بر پایه اصول در یک مرحله یا چند مرحله بکمک عمل و تجربه ، بکمک مشورت و غیره بسود ایجاد وحدت عمیقتر حل شود . ولی این اختلاف میتواند در اثر ذهنیگری ، شیوه های مخرب و غیر رفیقانه ، روش ماستمالی کردن و مبهم و یا مسکوت گذاشتن و غیره عمیق شود و به تناقضی ناسازگار بدل گردد و یا واحد سازمانی را منشعب و متفرق سازد . اهمیت دارد که به موارد اختلاف بشکل سالم و خلاق و اصولی و سازمانی برخورد شود . بقول سعدی :

" سرچشمه شاید گرفتن به بیل / چو پوشند نشاید گذاشتن به پیل "

ج) بدون گذشت رفیقانه ، بدون عزم همکاری ، بدون فداکاری برای وحدت نیل به این وحدت و همکاری میسر نیست . اگر هر کس موضع خود را به پرچم نبرد ناسازگار بدل سازد و بخواهد بدین وسیله حریف کو بوسی ، میدان داری ، جلوه گیری نماید ، جنگ مغلوبه میشود و نتیجه روشن نیست . عزم همکاری ، گذشت رفیقانه ، بدل نکردن هر اختلاف عادتی به سنگ نبرد بی امان شرط آنست که ارگان یا واحد سازمانی بتواند وحدت خود را در طول مدت حفظ نماید و الا از در کنار هم بودن چند تن که قصد درک یکدیگر و یاری یکدیگر را ندارند ، هیچ واحد رزمندهای پدید نمیشود . بقول شاعر :

" اتحاد چند تن ناسازگار / چیست دانی ؟ دولتی ناپایدار "

میتوان در این باره سخن بسیاری گفت ، ولی برای مبارزان باتجربه همین اندازه یاد آوری کافی است . آنها از زندگی جنبش با اندازه کافی درس آموخته اند که اهمیت وحدت و شیوه حفظ آنرا درک کنند .

پ . پیام



ای شده محو این قسالی دلنشین
حال بافنده از تاروپودش بسین
سن ماشر بود، بلکه کمتر از این
شد خزان رشمد ما
خم شده پشت ما
خون دل می چکد از سرانگشت ما

لاهورتی

برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران

۱ - مقدمه

۱- فعالیت نیرومند ایدئولوژیک حزب توده ایران

حزب توده ایران طی بیش از ده سال اخیر به فعالیت ایدئولوژیک نیرومندی از طریق راهی نشریات ادواری، انتشارات غیرادواری (کتاب و رسالات) دست زده است و هم اکنون گنجینه‌ای از مطبوعات حزبی، که در خارج از کشور نشر یافته، موجود است. کسی نمیتواند منکر تأثیر عظیم نقش تربیتی و تبلیغی حزب ما، که از طریق فعالیت ایدئولوژیک وی انجام گرفته است، بشود، مگر آنکه بخواهد منکر واقعیت‌های عیان گردد. این تأثیر را ما تنها در محیط‌های دانشجویی خارج از کشور مشاهده نمیکنیم. این تأثیر در داخل کشور نیز از هر باره مشهود است.

برای کسانی که بخواهند در زمینه مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن برای ایران خودآموزی کنند، گنجینه گرانبهای انتشارات حزب ما کمک ذی‌قیمتی است. ولی غالباً از نحوه استفاده از این گنجینه باخبر نیستند.

در واقع طی بیش از ده سال، علاوه بر کتب نشر یافته از طرف حزب، درد و نشریه مهم ایدئولوژیک یعنی "مجله دنیا" و نشریه "مسائل بین‌المللی" دهها مقاله در مضامین مختلف تئوریک و سیاسی نشر یافته است که با مراجعه به آنها، میتوان معلومات عمومی و انطباقی فراوانی را کسب کرد.

هدف از این سلسله مقالات، که در چند شماره "پیکار" درج خواهد شد، دادن راهنمود مشخصی در باره نحوه استفاده از این انتشارات است. در باره اسلوب عمومی خودآموزی مارکسیستی مادر شماره اول سال دوم "پیکار" گفتنی را گفته ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

۲- فهرستی از انتشارات غیرادواری حزب ما

حزب ما طی دوران گذشته ترجمه فارسی برخی از آثار کلاسیک‌های مارکسیستی را نشر داده است:

(۱) جلد اول اثر جواد انی‌مارکس "سرمایه" برای نخستین بار از طرف حزب ما ترجمه شده و در پنج جزوه منتشر گردیده است. بزودی این پنج جزوه بصورت کتاب واحدی با مقدمه

تفصیلی در باره زندگی و آموزش اقتصادی مارکس نشر خواهد یافت. تردیدی نیست که استفاده از کتاب "سرمایه" کارآسانی نیست و بهتر است قبل از قرائت این کتاب، کتب مقدّماتی دیگر خوانده شود و هنگامیکه آموزنده مارکسیسم - لنینیسم احساس میکند که تجهیزات فکری لازم را بدست آورد، است به "سرمایه" بپردازد. در مدخلی که برای چاپ یک جلدی "سرمایه" تهیه گردیده، کوشش شده است مقدمات لازم بایستادن سهلتر در دسترس خواننده گذاشته شود. با اینحال بهتر است "سرمایه" نخستین کتابی نباشد که نوآموز آغاز میکند. فصول این کتاب نیز، چنانکه خود مارکس تصریح کرده است، میتواند طوری پس و پیش شود که مسائل مشخصتر و آسان فهم تر قبل از فصول اولیه نسبتاً تجربیدی و مشکل کتاب خوانده شود.

(۲) علاوه بر کتاب "سرمایه"، اثر دیگری که از مارکس ترجمه و منتشر شده است "۱۸ بر ویر لوسی بنا پارت" است، که میتواند برای آشنائی با اسلوب تحلیل مشخص تاریخی مارکس یک نمونه برجسته باشد.

(۳) کتاب کوچک ولی بسیار مهم "مانیفست حزب کمونیست" نوشته مشترک مارکس و انگلس نیز از طرف حزب ما نشر یافته است. این کتاب میتواند برای نوآموزان بسیار سودمند واقع شود. البته باید دانست که آثار کلاسیک ها هر یک زاده شرایط تاریخی معینی است و دانش مارکسیستی - لنینیستی از زمان انتشار مانیفست تا کنون تکاملی شگرف را طی کرده است و غیر از این نیز نمیتواند باشد. لذا در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی و در استفاده از آن باید تفاوت شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت و همیشه از روح، از اسلوب انقلابی فکر و تحلیل استفاده کرد و به الفاظ نجسید و یا احکامی راکه زمانی صحت داشته و امروز کهنه شده است، با اتکا به اتوریته گویندگان کبیر آنها، بر شرایط امروزی به شکل مصنوعی انطباق نداد.

(۴) متأسفانه از آثار گرانبهای انگلس تنها "لودویک فویرباخ" ترجمه شده، ولی این اثر پرمضمون و گرانقدر نیز برای آشنائی با سیر تکامل فلسفی مارکسیسم دارای اهمیت فراوانی است.

(۵) در مورد آثار لنین مادرو وضع بهتری هستیم. چهار جلد آثار او را، که اخیراً نسخ آن کمیاب شده بود، تجدید طبع کرده ایم. در این چهار جلد عمدتاً آثار لنین، بجز دو سه اثر عمده او (مانند "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" و "سیر سرمایه داری در روسیه") آمده است. علاوه بر آنها "دولت و انقلاب" و "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" و "نطق لنین در کنگره کمونیست های خاور زمین" نیز بصورت کتب جداگانه چاپ شده است. آثار لنین به زمان ما نزدیکتر و مطالب آن برای ما کاملاً مشخص و روشن است و منبع لایزال آموزش تئوری خلاق مارکسیستی است و در کلیه زمینه های این تئوری بما اطلاعات درجه اول و سودمند و ثمر بخش میدهد، علاوه بر آنکه آشنائی با اسلوب تفکر و تحلیل لنین و فراگرفتن آن ما را به ساز و برگ منطقی انقلابی بی نظیری مجهز میسازد.

علاوه بر آثار مارکس، انگلس، لنین حزب ما برای آموزش تئوری مارکسیستی - لنینیستی یکسلسله آثار توضیحی و درسی نشر داده که یا ترجمه یا تألیف است. از این جمله است جزوه کوچک "الفبای مبارزه" که در آن سعی شده است در صفحات اندک، بشکل هر چه جامعتر، کلیترین اصول مارکسیستی ذکر گردد و بر شرایط جامعه امروزی ایران انطباق یابد.

اثر "اصول مارکسیسم - لنینیسم" ترجمه ایست ناتمام از کتاب "آفاناسیف" فیلسوف شوروی،

که تا «فنا نه تنها بخشد یا لکتیک و ماتریالیسم فلسفی را در برمیگیرد» در کتاب کم حجم «بنیاد آموزش انقلابی» ما میتوانیم نه تنها یاد لکتیک و ماتریالیسم فلسفی، بلکه با ماتریالیسم تاریخی نیز آشنائی بیابیم و در حقیقت يك دوره فلسفه مارکسیستی را مطالعه کنیم. در این کتاب کوشش شده است کلیه مباحث تازه ای که در فلسفه مارکسیستی جا باز کرد، ذکر گردد و عمدتاً ترین مقولات و احکام این فلسفه، ولو باختصار، بیان آید. البته کتاب بعلاوه فشرده گوی خود باید با نهایت دقت بررسی شود. وجود سئوالات کنترل و فهرست اعلام در این کتاب از مزایای آنست. علاوه بر این کتب برای آشنائی با ماتریالیسم یا لکتیک میتوان به جزوه ای که شادروان دکتر ارانی نوشته مراجعه کرد. این جزوه در شماره چهارم سال دهم مجله «دنیا» (ویژه نامه ارانی) نشر یافته است. این جزوه البته بسیار سودمند است و آموزنده، ولی خواننده باید محدودیت زمانی و مکانی مؤلف آنرا در نظر گیرد. در شمار یاد شده مجله «دنیا» (در پایان مجله) به برخی از این محدودیت ها اشاره شده است.

بخیر از کتب ذکر شده، در انتشارات دیگر حزب ما مانند «یادداشتها و نوشته های فلسفی و اجتماعی»، «واژه های سیاسی و اجتماعی» و «زندگی و آموزش لنین» نیز اطلاعات فراوانی در باره تئوری مارکسیستی - لنینیستی وجود دارد. در میان این آثار بویژه کتاب «زندگی و آموزش لنین» کتابی است که حتی نوآموز میتواند کار خود را از جمله با آن آغاز کند، زیرا درک مطالب تئوریک در متن خواندن حکایت زندگی پرشور پیشوای انقلاب اکبر میسر تر است. در کتاب مورد بحث یک رشته اشارات لنین نیز باختصار مورد بررسی قرار گرفته است. بویژه خواندن این کتاب برای درک بهتر آثار لنین مفید است. «واژه های سیاسی و اجتماعی» نیز در باره انبوهی از مقولات دانش مارکسیستی توضیحاتی مختصر، ولی روشن، میدهد. «یادداشتها» نوشته های فلسفی بطور کلی يك درس نامه برای نوآموز نیست، بلکه کسانیکه در جاده آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم جلو رفته اند و به مباحث عمیق فلسفی و اجتماعی ذی علاقه اند میتوانند در این کتاب مطالب قابل تعمق بیابند.

برای بیان تاریخ فکری و اجتماعی جامعه ما نیز آثاری از طرف حزب ما نشر یافته است. از آن جمله است «سالنامه توده»، «جنبشها و جهان بینی ها»، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران» و «مجموعه انقلاب اکبر و ایران». در «سالنامه توده» علاوه بر مقالات متعدد در باره جوانب مختلف زندگی جامعه امروزی ایران، اطلاعات تاریخی در باره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران، طی تاریخ سه هزار ساله کشور ما، داده شده است. مطالب مفصل تر و با اطلاعات بیشتری در زمینه تکامل فکری و اجتماعی کشور ما در کتاب «جنبشها و جهان بینی ها» ذکر شده است. در کتاب مربوط به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران اطلاعات فراوانی در باره مراحل سوسیال دمکرات، کمونیستی و توده ای حزب طبقه کارگر ایران میتوان بدست آورد. در مجموعه «انقلاب اکبر و ایران» مقالات متعددی در باره جنبشهای اجتماعی قرن بیستم در کشور ما آمده است.

۳- در باره انتشارات ادواری و نحوه بهره گیری از آن

انتشارات ادواری حزب ما مانند ماهنامه «مردم»، روزنامه «آذربایجان»، مجله «آذربایجان»، مجله «دنیا»، نشریه «مسائل بین المللی»، مجله «پیکار» هر کدام منبع مهمی از اطلاعات تئوریک و سیاسی و اجتماعی هستند. ما را اینجا ما یلیم فقط به دو تا از این نشریات ادواری که بشکل کاملتر و جامعتری تئوری عمومی و انطباقی حزب ما را منعکس کرده اند، اشاره کنیم و آن «دنیا» و «مسائل بین المللی» است.

در این دو نشریه، چنانکه در فوق نیز گفتیم، انبوهی از مقالات و بررسیهای ارزشمند در باره مسائلی که مورد علاقه يك آموزنده مارکسیسم - لنینیسم است، نشر یافته است. وظیفه سلسله مقالات

حاضر عبارتست از طبقه بندی این مقالات از جهت موضوع و دادن نشانی این مقالات درد و نشریه مورد بحث، یعنی "دنیا" و "مسائل بین المللی" در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" "د" و برای "مسائل بین المللی" "م" است. علامت "م" برای سال و "ش" برای شماره است.

II- برای بررسی زندگی و نظریات کلاسیکهای مارکسیستی

۱- مارکس و مارکسیسم

- | | |
|---------------|--|
| د ۰ م ۹ ش ۱۰ | (۱) کارل مارکس و برخی مسائل جامعه ایران |
| د ۰ م ۸ ش ۴۰ | (۲) بازهم انتقاد از مارکسیسم |
| د ۰ م ۴ ش ۴۲ | (۳) مارکسیسم خلاق - بنیاد پراتیک انقلاب |
| د ۰ م ۵۲ ش ۰۲ | (۴) چرا مارکسیسم - لنینیسیم کهنه نشده است ؟ |
| د ۰ م ۴۲ ش ۰۲ | (۵) مارکسیسم وارونه شده مجله تایم |
| د ۰ م ۵۳ ش ۰۲ | (۶) چگونگی برخورد مارکسیستی به سوسیالیسم غیر مارکسیستی |

۲- انگلس

- | | |
|---------------|----------------------------|
| د ۰ م ۱۱ ش ۳ | (۱) انگلس و جوامع خاورزمین |
| د ۰ م ۴۷ ش ۰۲ | (۲) ویژه نامه "انگلس" |

۳- لنین و لنینیسیم

- | | |
|---------------|---|
| د ۰ م ۱۱ ش ۱ | (۱) ویژه نامه لنین (متضمن مقالات متعدد درباره لنین و لنینیسیم) |
| د ۰ م ۸ ش ۲ | (۲) ویژه نامه اکتبر (متضمن مقالات متعدد درباره لنین و لنینیسیم) |
| د ۰ م ۱۰ ش ۲ | (۳) مبارزه لنین با سرخ اید آلیسم در فیزیک جدید |
| د ۰ م ۴۴ ش ۰۲ | (۴) آثار لنین بزرگترین گنجینه توده ها |
| د ۰ م ۲۶ ش ۰۲ | (۵) اندیشه های لنین و اسلوب علم درد نیای معاصر |
| د ۰ م ۲۷ ش ۰۲ | (۶) تعالیم لنین در باره امپریالیسم |
| د ۰ م ۴۱ ش ۰۲ | (۷) لنین و علوم طبیعی قرن ما |
| د ۰ م ۳۸ ش ۰۲ | (۸) نبوغ لنین در زمینه انقلاب و دولتداری |
| د ۰ م ۴۳ ش ۰۲ | (۹) لنینیسیم دوران کنونی |
| د ۰ م ۵۶ ش ۰۲ | (۱۰) پیشوای بزرگ انقلاب عصر ما (ویژه نامه لنین) |
| د ۰ م ۵۶ ش ۰۲ | (۱۱) وصیت نامه فلسفی لنین (در همان شماره) |

دنباله دارد

از شرق عالم تا غرب عالم

صدای بی دربی دو تیر سکوت شب را شکست. جوانی با سرعت داخل کوچه شد. تاریکی
اورا بلعید. در زیر نور کم رنگ چراغ دو پلیس سوار ظاهر شدند. اسپهاسان به نفس افتاده
بود. یکی از آنها داخل کوچه شد، ولی زود برگشت. از تاریکی ترسید. دیگری بد نیال اود هسه
اسب را کشید.

— ممکن است مسلح باشد!

— گمان نمیکنم!

هر دو بهم نگاه کردند.

اولی از اسب پیاده شد، توی جوی تف کرد و باغیض بکوچه، که در تاریکی فرورفته بود،
چشم دوخت. سوار دیگر اسب خودش را زیر چراغ راند و تفنگ را روی شانه اش جابجا کرد.

— اگر بهش رسید، بدم...*

شب روی خانه ها افتاده بود. چناریپی که سر کوچه جنب زده بود زیر سنگینی آن
بزحمت نفس میکشید. کوچه در رو نداشت. هیچکدام این را نمیدانستند.

سوار دومی هم پیاده شد و دهنه اسب را به تیر چراغ بست. بتازمیرسید قصد بازگشت
ندارند.

جوان نگران بد یوار تکیه داده بود و از توی تاریکی حرکات آنها را می پائیید. سیاهی
یک مرد سر کوچه پیدا شد. پاسبانها با تردید به او نگاه کردند. مرد پیچید توی کوچه. جوان
خود را بیشتر بد یوار چسباند. گامهای مرد سکوت شب را فروریخت. ستاره ای از دستمال
آبی آسمان جدا شد و خطی زبرین در سینه آن رسم کرد. کوچه گویی در یک لحظه روشن شد.
سفیدی د یوار خانه رو برو نگاه اورا بخود گرفت. غرر کرد اگر برگردد، سو! آن مرد را برمی -
انگیزد و اگر بماند ممکن است اورا بپراساند.

سیاهی نزد یکتا شد. جوان خود را جلوتر کشید. حالا چشمهایش به تاریکی عادت کرده
بود. به پلاک خانه خیره شد. بازحمت نام "حسین نرجام" را روی آن خواند. فکری بسرش
زد، ولی زود پشیمان شد. "پلیس نباشد؟"

مرد جلوتر آمد. جای تا مل نبود. پاسبانها سر کوچه سیگاری کشیدند. برخورد مساوا
شد. جلوی در ایستاد و کوبه را کوبید. تردید و دلهره او را از درون میخورد. مرد بی اعتنا
از کنار او گذشت.

صدای پائی شنیده شد. دستی به در خورد و زنی ریزاندام با چادر، در حالیکه
چراغی در دست داشت، جلو در ظاهر شد.
جوان بی مقدمه پرسید:

— آقای فرجام تشریف دارند؟

زن سراپای او را ورنه از کرد.

- چکارشون دارید ؟
- میخواستم ببینمشون .
- صد اشون کنم ؟
- نه خودم میام تو ...
- زن در دودل بود ، باینحال خودش را از جلو در عقب کشید .
- بفرمائید ، غذا میخورن ما
- جوان آمد تو و در را با سرعت پشت سرخودش بست . انگار باری از روی شانه هاش برداشته شده بود .
- زن با تعجب به او نگاه کرد .
- از اینجا ...
- با چراغ برای او راه باز کرد .
- هر دو وارد حیاط شدند . خانه بزرگ بود با باغچه های گل . حوضی پر آب به آن صفا میداد . زن ، جوان را بسوی اتاقی که چراغ آن روشن بود ، راهنمایی کرد . صدائی خشن فضا را انباشت .
- کی بود ؟
- زن جواب داد :
- باشما کاردارند . یک آقا است ...
- وسط اتاق مردی کوتاه ، درشت اندام و نیمه عریان روی زمین نشسته بود . غذا میخورد . جلوش سفره ای پهن بود . بوی اشتهای آور غذا در هوا موج میزد .
- مرد به تاریکی چشم دوخت .
- بگو بیاد تو .
- جوان جلو در ایستاد و سلام کرد . صاحب خانه با تعجب به او نگاه کرد . به چشمهاش باورنداشت . دست از غذا کشید .
- باینده کار دارید ؟
- جوان بخود آمد .
- آقای حسین فرجام ؟
- بله بنده هستم .
- کمی مزاحمتون میشم ...
- مرد نقشش را آزاد کرد .
- بفرمائید ، صفا آوردید .
- زن در حیاط گم شد .
- باز هر دو بهم نگاه کردند . مرد ورزیده و تنومند بود . نگاه جوان به بازوهای کلفت او افتاد و سپس روی سفره غذا میخکوب شد . مرد از خوردن دست کشیده بود .
- من شمارا بجانمی آرم .
- من دانشجو هستم .
- دانشجو ؟
- کمی خود را جمع و جور کرد .
- ایینه نرفهازندگی نمیندید .
- نه بچه زاله ام .

- بامن چکار دارید ؟
جوان آب دهنش را قورت داد • آرامش مرد در روی اطمینان ایجاد کرد • نشست •
از اینجایم گذ شتم گفتم سری بشما بزنم •
خنده روی صورتش دید • هردو بهم نگاه کردند • جوان سرش را پائین انداخت •
باناراحتی دستهایش را بهم مالید •
- دعوای کی ؟
- نه ، دنبال کردن •
- مرد جدی تر شد •
- کی ؟
- دو تا آژان •
- چرا ؟
- همینطوری !
باز نگاهشان بهم دوخته شد •
مرد لباسش را مرتب کرد • نمکدان را برداشت و بازسرجاش گذاشت • معلوم بود بسر
خود مسلط نیست •
- غذا خوردی ؟
- نه فقط کمی خد متنون میومم و بعد میرم •
يك بشقاب خالی جلو او گذاشت •
- صدای تیرتوی کوچی •••
- آره ، برای من بود •
- زخمی که نیستی ؟
- نه ، بهم نخورد •
مرد همانطور که نشسته بود او را ورنده از کرد •
- توده ای هستی ؟
جوان سکوت کرد •
مرد بلند شد و بطرف در رفت • حالا هیکل نیرومند او بهتر دیده میشد • جواب بسا
نگرانی بوی چشم دوخت • " چه میخواهد بکند ؟ " اگر روی او می افتاد کار تمام بود •
مرد جلو در فریاد زد :
- حسین ، حسین آقا ••• بین مشروب چی داری ، کمی بردار بیار •
بعد آمد و نشست •
- تو محل ما چکار میکردی ؟
جوان شانه هاش را بالا انداخت •
- هیچی ، اعلامیه می چسباندم !
- آهان !
- کمی گوشت و سیب زمینی تو بشقاب او ریخت •
- تو مگر ریس و مشق نداری ؟
- هردو خندیدند •
زن دوباره پیداش شد • سلام کرد و سینی کوچکی را با شیشه عرق ، کمی ماست ،

ترپچه و چند تخم مرغ بدست مرد داد • زن دوباره غییش زد •

مرد پرسید :

- تو اعلامیه حاجی نوشته بود ؟

- هیچی ، مسائل سیاسی ... آزاد یهای دمکراتیک !

نگاه مرد روی صورت او ماند •

- چی ؟

جوان توضیح داد :

- راجع باینکه قانون اساسی را باید مراعات کنند !

• مرد استکانها را چید •

- دیگه چی ؟

- از همین چیزا ...

• او استکانها را پرکرد •

- من مشروب نمی خورم •

- نماز میخونی ؟

- نه ، باید مزاحمت را کم کنم •

- عجله داری ؟

- نه !

- حظورشدا اینجا آمدی ؟

- آیدم تو این کوجه ، نمیدانستم درو ندرد • چاره ای نداشتم • پلاک خانه شما را خواندم ...

• مرد استکان عرق را تو گلویش خالی کرد •

- غذا که میخوری ؟

• جوان بانا راجتی دستهایش را بهم مالید •

- مزاحم شما شدم ، می بخشید •

• هردو سکوت کردند • مرد به نقطه ای خیره ماند • عرق گرفته بودش • دستش را زیر

سرش ستون کرد •

- تو باید اسم منو شنیده باشی •

• معطل جواب نماند •

- اسم شریف شما ؟

- اصغر !

- ببین اصغراقا ! بادست دیوار را نشان داد •

- روی آن دیوار را نگاه کن !

• جوان برگشت و بدیوار پشت سرش نگاه کرد • چند روزنامه را با پونزد ریک رد یسف

با سلیقه بدیوار کوبیده بودند • صاحب خانه لخت با بازوبند پهلوانی از وسط روزنامه ها به

اتاق نگاه میکرد • آفتاب رنگ روزنامه ها را برده بود • مرد گردنش را بمیان شانه ها کشید •

- از شرق عالم تا غرب عالم حسین فرجام رامی شناسند ! بادست و سوی اطاق را نشان داد •

- حاجیت ، اصغراقا ، تو همه خطی هست ، ولی تو خط سیاست نیست •

• استکان عرقش را دوباره پرکرد و مثل برق تو حندق گلویش خالی کرد •

- میدانی چرا ؟

چند برگ ناهو را مزه عرق کرد *

- برای اینکه تاد نیاد نبات همیشه یکدسته ترساق تو این مملکت حیثیت کرده اند |

باز استانش را پرکرد *

- من ، اصغر آقا ، سه بار - لو شاه نشستی گرفته ام * پشت یل خراسان راحسین فرجام بخاک آورد
آنچار نگاه کن | باز روزنامه هارا نشان داد *

- از شرق عالم تا غرب عالم اسم حسین فرجامه * شامت رابخور * مریبیم دست میلوزه * آن استکان را
هم برو بالا * طوری نمیشه * بدن بیک اندازه الکل احتیاج داره * * * حاجیت دعا کرده ، زندون
خوابیده ، تا پای دار رفته ولی سردار نرفته * برای اینکه تو خط سیاست نبوده و نخواهد بود *
صد اش را بالا برد *

- شما چکار میخواهید بکنید ؟ تو با این هیکت میخوای شاه را بندازی ؟ حیثیت جوانیت نیست |

سرش را چرخاند و باز به عکسهای عریان خودش ، که از سینه ریزنامه ها به اتساق

مینگرستند ، نگاه کرد *

- چن تا توده ای تو تهران هست ؟

- نمیدانم |

- هزارتا ، یک میلیون ، چند تا * * * ؟

- نمیدانم |

استکان عرقش را برد بالا * با سر آستینش دهنش را پاک کرد * آرامتر شد *

- من داشم ، سواد ندارم * حزب مزب نمی فهمم * ولی میدونم مردم از دست این بی شرفها چه میکشند
خودم مگر کم بد بختی دیدم * * * تو زندگی ، تو زندگی * * *

سرش را انداخت پائین * حالا کوچکتر نیستی مریسید * دیگر آن ابهت سابق را نداشت *

به رخت خواب تکیه داد و ته صدای گرمش را تو اتساق ول کرد *

- فلک به مردم نادان دهد زمام مسراد تو اهل دانش و فضلای همین گناهت بس

- این رایک زندانی سیاسی میخواند ، عمرش را داد بشما * * *

با اندوه نفس کشید *

- سال چند می ؟

- سال چهارم *

- دکترمیشی ؟

- نه ، مهندسم *

سکوت کرد * سبکتر شده بود *

- تو فکر میکنی ، میتونید شراینهارا بکنید ؟

جوان خندید * او چپ چپ بهش نگاه کرد *

- نمیدانم * من سواد ندارم * این چیزها را نمی فهمم * فقط مواظب خودت باش * اینم بی شرفها
رحم ندارند *

برگشت و به ساعت روی طاقچه نگاه کرد *

- دوازده گذشته * آنها حالا باید رفته باشند * چه فکر میکنی ؟

- نمیدانم |

زن را صدا زد :

- حسین آقا ، حسین آقا * * *

- زن از اطاق آمد بیرون .
- برو سرکوجه ببین کسی نیست . بهوای اینکه میخوای آب بیا ندازی .
زن بیرون رفت . مرد بد یوار تکیه داد .
- زنه ، بچه نداریم . من دستم تو کار بنائی است . هر وقت عشقت کشید بیاطرف ما . امشب منو از تنهائی درآوردی
زن برگشت .
- کسی نیست ؟ آژان ماژان ؟
- نه ، هیچکس نیست .
مرد دست جوان را فشرد .
- خدا بیهمرات ! مواظب خودت باش !
جوان خدا حافظی کرد . آمد جلو در . مرد از پشت سر صد اش کرد .
- اصغر آقا ، اصغر آقا کمی صبر کن .
رفت تو اطاق ، کیف پولش را برداشت و آمد بیرون .
- بیا این دو تومن را بگیر با تا کسی برو . دیر وقته !
زن چراغ را سردست گرفت . نور آن حیاط را روشن کرد . مرد آمد جلو در ، و کوجه را دید زد . خانه هاد ز زیر لحاف سنگین شب بخواب رفته بود ند . خروسی بی وقت میخواند .
بانگ او اطمینان ایجاد میکرد .
مرد صد اش را پائین آورد .
- سرکوجه بیچ دست راست . بعد رو ببالا ، پشت سرت را نگاه نکن . فقط بجلو ، فقط بجلو

۱۰ البرز

قهرمانی انقلابیونی که مردمی ساده و عادی
هستند آنست که آنچه را که لازم است انجام

میدهند .

" فوجيك "

انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی - فنی

گذارا انقلابی سرمایه داری به سوسیالیسم درگستره جهانی محتوی عمده دوران ماست* دگرگونیهای شگرف دهه های گذشته در دانش و تکنولوژی سرآغاز انقلاب بی همتای علمی - فنی را نوید میدهد* آیا همزمانی این دو پروسه یک پدیده تصادفی است و یا آنکه میان آنها پیوندی برقرار است؟ درصورت اخیر اشکال این پیوند چیست؟ هر قدر دامنه انقلاب علمی - فنی وسیعتر باشد بهمان اندازه برحدت مسائل در صحنه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک افزوده میشود* اینهم امری طبیعی است، زیرا مسائل مذکور برای تحول اجتماعی و آینده بشریت اهمیت بنیادی دارد*

در مقاله زیرین مؤلف (ای.آ. سوکولوف) پیوند این دو انقلاب را روشن میکند و نظریات بورژوازی را، که منکر انقلاب اجتماعی است و انقلاب علمی - فنی را پدیده ای مستقل و مطلق تلقی مینماید، مورد انتقاد قرار میدهد* از آنجاکه هم خود مسئله دارای اهمیت اساسی است و هم تحلیل آن تا حدی بغرنج است، مطالعه دقیق آنرا به خوانندگان گرامی توصیه میکنیم*

این مقاله از مجله اتحادیه بین المللی دانشجویان بنام اخبار دانشجویی جهان" ترجمه و تلخیص شده است*

پیکار

پیشرفت علمی - فنی در گذشته و اکنون

چنین مینماید که انقلاب علمی - فنی کنونی بسیاری از پدیده های گذشته را در برمیگیرد و در همان حال محتوی نمودهای کاملاً تازه ایست*

نمودهای گذشته و کنونی، آمیزه ای نو پدید آورده است* درست است که آزمایش برخی عناصر بر محک دگرگونیهای گذشته در زندگی مادی بشر ممکن است، ولی چنین محکی برای بررسی فرآیند (پروسه) انقلابی، من حیث المجموع، کافی بنظر نمیرسد*

پیشرفتهای کیفی توانزا و دامنه دار در روشهای تولیدی و دیگر گسترده های فعالیت

انسانی، کار بست انرژی هسته ای، تحول شیمی مواد مصنوعی، شمارگرهای الکترونی، موشک سازی، کیهان پژوهی و غیره از " نمودار " های انقلاب علمی - فنی بشمار میروند
 با اینهمه، دگرگونیهای کیفی، بخودی خود، ویژه دوران مانیتند. با وجود اهمیت شگرف دستاوردهای علمی - فنی روزگار ما، نباید از یاد برد که الکتریسیته، اتومبیل، راد یو، هواپیمای حتی راه آهن و ماشین بخار نیز بهنگام خود نقشی انقلابی بازی کرده اند. بنابراین پیشرفت های درخشان علوم طبیعی در دهه های گذشته، در تاریخ تحول بشر چند آن بی همتا نیست. رشد سریع دانش نیز منحصر به عصر ما نیست. بنابر برآورد دانش شناسان نمودارهای اصلی کارکرد علمی و شماره دانشمندان، وسعت اطلاعات علمی و هزینه های پژوهشی، مدتهاست که از گرایش صعودی سخن میگوید و بطور متوسط هر ۲۰ - ۱۵ سال دو برابر میشود.
 بنابراین دگرگونیهای کیفی در گستره های گوناگون دانش و تکنولوژی (که از خصوصیت های ذاتی انقلاب علمی - فنی بشمار میرود) بخودی خود بمعنای تاریکی و یابویرگی تاریخی آن نیست.

تعریف انقلاب علمی - فنی

با گذشت زمان معلوم شده است که دگرگونیهای بنیادی نه تنها در زمینه های گوناگون تولید بلکه در مجموع بافت تکنولوژی صورت میگیرد. این دگرگونیها نه تنها در علم، بلکه همچنین در روابط آن با تکنولوژی و تولید پیدا شده است. پدیده نامبرده دانشمندان را به کوشش برای تعریف " اندیشه عمومی " انقلاب علمی - فنی برانگیخت. عقیده پژوهندگان شوروی در این باره یکسان نیست. زوریکین این " اندیشه عمومی " را در سیرنیتیک میجوید. بعقیده او سیرنیتیک، این " سنتز علم "، " به تلفیق دانش و تکنولوژی انجامیده است " (۱) ۱۰۱۰. سوخاردین، ن. د. د. گائوزنر و برخی دیگر آنرا در خود کارشدن (اتوماسیون) می بینند (۲). به پنداشت ای. س. ملشچنکو شماره و تاریکی بنیادی انقلاب علمی - فنی را در این واقعیت باید یافت که علم و فن نو در آن آمیزه ای ارگانیک پیدا میآورد. (۳)

تعریف های نامبرده از اهمیت فوق العاده جنبه های گوناگون انقلاب علمی - فنی سخن میگوید. رهائی انسان از شرکت مستقیم در پروسه تولید و اتوماسیون کارجمعی و فکری بوسیله سیرنیتیک و دیگر دستاوردهای انقلاب علمی نو دارای اهمیت بنیادی برای سیستم تولید مادی است.
 با اینهمه برای تعریف کامل مقام تاریخی انقلاب علمی - فنی در تکامل بشریت - و با اصطلاح بی همتای تاریخی آن - کافی نیست که تنها در چارچوب مقوله های علم - فنی - تولید به پژوهش این پروسه بپردازیم، بلکه باید کاوش خود را بر پایه ای پهناتر استوار سازیم.

پیش از همه باید به تعریف دگرگونیهای کمی در وابستگی علم، فن و تولید و دیگر جوانب زندگی اجتماعی بکوشیم و دینامیک نقش آنها را در اجتماع جويا بشیم. از این دیدگاه، ویژگی تاریخی

(۱) ۱۰۱۰ زوریکین - " انقلاب علمی - فنی و عواقب اجتماعی آن "، بنگاه نشریات " زنایسه "

مسکو، ۱۹۶۸، ص ۶

(۲) ن. د. گائوزنر - " پیشرفت علمی - فنی و طبقه کارگر ایالات متحدہ "، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۶

(۳) ای. س. ملشچنکو - " مختصات و ویژگیهای انقلاب علمی - فنی " در مجله " مسائل فلسفی "

شماره ۷، ۱۹۶۸، ص ۱۸

مرحله کنونی را در این واقعیت باید دید که رشد کمی و دیرینه علم اینک به کیفیتی نو می‌انجامد. علم دیگر یکی از نیروهای تولیدی نیست، بلکه به عامل کلیدی تولید اجتماعی بدل گشته است. رشد و کارائی اقتصادی علم هرچه بیشتر با آنکه کارست دستاورد های علمی و روش ها و مواد نود تولید بستگی می‌یابد. گذار سریع به مرحله ژرفی (intensif) رشد صنعتی در کشورهای رشد یافته گواه بر آنست که انقلاب علمی - فنی هم اکنون به دگرگونیهای سریشتی در پایه فنی تولید می‌انجامد. نقش تازه علم و فن نه تنها به رشد تولید مادی کیفیتی نو می‌بخشد، بلکه همه جسوانسب تحول اجتماعی را تحت تاثر شير قرار میدهد. مهمترین جنبه ویژگی تاریخی انقلاب علمی - فنی را باید در اصول اجتماعی - طبقاتی جستجو کرد. روشن است که کشف قوانین عینی تکامل بوسیله علم از یکسو، و پیدایش تکنولوژی در اثر کارست این قوانین از سوی دیگر بلا واسطه دارای محتسوی نیست. لکن انگیزه های اجتماعی تحول علمی - فنی و راههای استفاده از آن امریست جداگانه. باتوجه به دگرگونیهای که در رابطه میان دانش و تکنولوژی، دانش و تولید و گستره علمی - فنی در زندگی اجتماعی رخ داده است، تجدید نظر در مقوله های اجتماعی - سیاسی از اهم وظایف ما ست. باید بیاد داشت که دگرگونیهای دامنه دار و دور انسازی که در تولید مادی و زندگی اجتماعی صورت میگیرد به پیدایش مسائل نو و دشواری می‌انجامد که در چارچوب احکام گذشته جایی برای آنها نمیتوان یافت. این پدیده همچنین در گرایشهای متضاد تلاشی مواضع بین المللی امپریالیسم و نقش آن در سیاست و اقتصاد جهانی، پایهای تسریع رشد علمی - فنی کشورهای سرمایه داری دیده میشود. سطح کمابیش یکسان نیروهای تولیدی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و سوسیالیستی و همانندی نسبی برخی از پروسه های فنی - اقتصادی در ایسمن کشورهای یکی از ویژگیهای مرحله کنونی است.

اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی بورژوازی با سوء استفاده از این نمود به ارائه استدالات آرایشگرانه جدیدی می‌پردازد. چنانکه در مراحل تغییرات عمیق مرسوم است، ایدئولوژی سرمایه داری و بورژوئیسیم فرمانبرداران بارید دیگر به حمله به دانش مارکسیستی دست می‌یازد. پنداشت بورژوازی از این پدیده های نو وسیله تازه ای برای احیای دگمهای فرسوده ضد کمونیستی است.

پنداشت بورژوازی از این انقلاب

در میان هواداران ایدئولوژیک سیستم بورژوازی صف بندی جدیدی صورت میگیرد. در تحلیل اجتماعی بورژوازی گرایش "تکنولوژیک" به پیش رانده میشود و گرایش "دولت خواهانه" کینز را، که تاچندی پیش عامل حکمفرما بود، به عقب نشینی وامیدارد. "دولت پرستان" احکام آرایشگرانه خود را بر پایه اغراق نقش روز افزون دولت در اقتصاد سرمایه داری استوار میسازند. بگمان آنها دولت نوشد آروی درد های سرمایه داری "کهنس" و "بازاری" را بدست دارد. از سوی دیگر، ایدئولوژیک های گرایش "تکنولوژی" به تعبیر آرایشگرانه پروسه های گوناگون انقلاب علمی - فنی پر به امید همد و اندیشه "تحول خسود بخسودی" (Self-development) عامل علمی - فنی را تاغید میکنند.

"بدبینان" و "خوش بینان"

در روین گرایش "تکنولوژیک" دو دبستان باصطلاح "خوش بینان" و "بدبینان" یافت

میشود. هواخواهان دستان نخست (والث رستو، لئونارد سیلک، زیبیک نیو برزینسکی و دیگران) زوال سیستم بورژوازی و تلاشی پایگاههای جهانی آنرا نادیده می‌انگارند. آنها پیوسته "دینامیسم" و "زندگی" سرمایه داری را، که بر اثر انقلاب علمی - فنی جوانی خود را باز یافته، تصریح میکنند. "خوش بینان" برآنند که سرمایه داری با اصطلاح "تکنوترونیک" و "سپیرنتیک" امروزی با سرمایه - داری کهن فرق اساسی دارد و برای آن آینده ای درخشان پیش بینی میکنند. آنها ناسازی های (تضاد های) آشکار کارگزاران دستاورد های علمی - فنی را در سرمایه داری نادیده می‌انگارند و عواقب شوم آنرا "خرابکاری سازنده" و "هزینه گریزنا پذیر" میخوانند.

"بد بینان" ناسازی ها و عواقب اجتماعی شوم سرمایه داری را نادیده نمی‌انگارند، لکن برآنند که سیستم اجتماعی سرمایه داری مسئول آنها نیست و تقصیر را بگردن پیشرفت علمی - فنی می‌اندازند. عنوان اثر "رمون آرون" ایدئولوگ معروف بورژوازی، یعنی "سرخوردگی از ترقی" (۱) عصاره اندیشه های "بد بینان" را منعکس میکند.

با وجود اختلافات جزئی سردمداران گرایش "تکنولوژیک" درباره مسائل روزگار ما، همگی آنها دارای روش مشترک اند: آنها درجه نخست نظریه "استقلال" کامل از شرائط اجتماعی را ارائه میدهند. ثانیاً، مقوله دگرگونیهای خود بخودی و مستقل را در روابط اجتماعی و پابهای پیشرفت علمی - فنی مطرح میسازند. ثالثاً، ضرورت و امکان انقلاب اجتماعی را در کشورهای سرمایه داری باختر منکر میشوند. تز اخیر بمنزله هسته سیاسی نظریات این ایدئولوگ ها بشمار میرود.

انواع مختلف نظریات "جامعه صنعتی" و "ماورا صنعتی" میخواهند ثابت کنند که انقلاب علمی - فنی تضاد بنیادی میان سوسیالیسم و سرمایه داری را "دمه" میسازد و در همه کشورهای پیشرفته صنعتی به دگرگونیهای یکسان می‌انجامد.

بعقیده برخی از تئورسین های گرایش "تکنولوژیک" این دگرگونیها فرصت درخشانی برای بهبود زندگی بشر بشمار میرود. "ژاک فوراستیه" برآنست که پیشرفت علمی - فنی بخودی خود کلید پیشرفت اجتماعی است و بدون انقلاب اجتماعی مسئله "آینده بشر" راحل خواهد کرد.

برخی دیگر از تئورسین ها بدین ترتیب "رمون آرون" مینویسد: نه انقلاب و نه تکنولوژی شرایط زندگی بشر را احیا نخواهد کرد. با اینهمه وجه مشترک همه این نظریه ها آشکاراست: انقلاب علمی - فنی در قطب مخالف انقلاب اجتماعی قرار میگیرد، "جایگزین" آن میشود و ضرورت چنین انقلابی را "توجیه نا پذیر" میسازد.

بدینسان میتوان از "گرایش تکنولوژیک" در جامعه شناسی و اقتصاد بورژوازی همانند یکی از استونهای مهم تئوریک آنتی کمونیسم کنونی نام برد.

جبر تکنولوژیک

شعار روز ایدئولوژی معاصر بورژوازی "جبر تکنولوژیک" است. این شعار مدعی وجود پیوند مکانیکی بین دگرگونیهای اجتماعی و تحولات تکنولوژیک است. "لسلی وایت" جامعه شناس امریکائی برآنست که سیستم های اجتماعی در رابطه با سیستم های فنی نقش فرعی و برده وار بعهد دارند. تکنولوژی يك متغیر ناوابسته است، ولی سیستم اجتماعی يك متغیر وابسته (۲)

(۱) Les Desillusions des Progres : Raymond Aron

پاریس، ۱۹۶۹

(۲) The Technological Man : V. Ferkiss، نیویورک، ۱۹۷۰، ص ۳۷

اید تئولوگ های بورژوا برای توجیه حکم نامبرد، به تعبیر عامیانه این اصل مارکسیستی دست میزنند که دگرگونی نیروهای تولیدی و بویژه ابزار تولید انگیزه تحول اجتماعی است.

امروزه بسیاری از کاوشگران بورژواشی با این نظریه مارکسیستی هم آوا شده اند که سیاست بر پایه عوامل اقتصادی استوار است و عوامل اقتصادی بر اساس نیروهای مولد تحول می یابد. بگفته "رومن آرون" در باخترخیلی ها بار دیگر به حکم مارکسیستی نقش مقدم نیروهای مولد روی آورد مانند در گذشته نسلهای گوناگون دانشمندان بورژواشی، مارکسیسم را به بهانه فراموش کسردن "عامل انسانی" و باورمندی به "جبر اقتصادی" سرزنش میکردند. اینک بسیاری از آنها دعاوی خود را به استناد عقاید مارکس توجیه میکنند. بگفته "ویکتور فرکیس" جامعه شناس امریکائی، جبر اقتصادی در مارکسیسم چیزی بجز جبر تکنولوژیک نیست. (۱)

عوامل فنی بجای عوامل اقتصادی

انگیزه این تحریفات را از جانب ایدئولوژی بورژواشی نباید در پند یرش درست اصول ماتریالیسم تاریخی جستجو کرد. مراد ایدئولوگ های بورژواست که عوامل فنی - اقتصادی را جاننشین عوامل اجتماعی سازند. آنها با تحریف مارکس بصورت اندیشه دگرگونی خود بخود ی بافتهای اجتماعی پابگیا تحول علمی - فنی وارد میدان میشوند و بدینسان آموزش مارکسیستی گذار انقلابی بی ازیک سیستم اجتماعی - اقتصادی به سیستم دیگر را منکر میگردند.

جامعه شناسان بورژوا با اشاره به "جبر تکنولوژیک" مارکس به تحریف گستاخانه موضوع کنونی کمونیسم علمی می پردازند. پایه گذاران کمونیسم علمی در تأکید برتری نیروهای مولد و نقش ابزار کار (بمثابه انقلابی ترین عنصر نیروهای مولد) هیچگاه قائل به تحول مستقل علم و فن از یکسو و شرایط اجتماعی از سوی دیگر نبوده اند.

تحلیل مارکسیستی اینگونه مسائل بویژه وابستگی دیاکتیک و تاثر متقابل بین تحول علمی - فنی از سوی و تکامل اجتماعی از سوی دیگر را تصریح میکنند.

حل مارکسیستی مسئله

البته تحول دانش و تکنولوژی دارای منطق ویژه خود و واحد معینی "مستقل" است. هر کشف و اختراع علمی، اکتشافات و اختراعات جدیدی را پایه میگذارد. از سوی دیگر این "استقلال" نسبی است. تحول علمی - فنی را بهیچ روی نمیتوان تا سطح عوامل مربوط به پروسه شناخت و یا خواستههای ذهنی دانشمندان تنزل داد. خواستههای اجتماعی (در جوامع طبقاتی خواستههای اجتماعی - طبقاتی) دارای اهمیتی بنیادی است. تحول دانش و تکنولوژی از یکسو و مناسبات تولیدی از سوی دیگر بمثابه دستگاه علت و معلولی است که مکانیسم روابط واکنشی آن بسی پیچیده است. اکتشافات و اختراعات بزرگ علمی به دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی می انجامد، لکن پدایش و کار بست آنها بدون ضرورت اجتماعی ممکن نیست. بسخن دیگر تحول تاریخی دانش و تکنولوژی مستقل از شرایط اجتماعی بهیچ روی میسر نیست.

چنانکه صرفاً به پژوهش مناسبات "علمی - تکنولوژی" بسنده کنیم، شاید این تصور پیش آید که وضعی کاملاً جدید پدید آراشده است. درست است که در گذشته دانش نظری و "بنیادی" سالها پس از کار بست قوانین پدید آمدهای طبیعی بوسیله علوم "علمی" به تحلیل این

قوانین می پرداخت ، لکن در روزگار ما استفاده عملی از بسیاری از نمود های ناشناخته تنها پس از کشف تئوریک آن بوسیله دانش نظری امکان پذیر میشود .
سردمداران گرایش "تکنولوژیک" در جامعه شناسی بورژوازی و رویزیونیسم نو به تحریف این تحول میبندند . امکان و ضرورت تکامل هدفمند دانش و کار بست آنرا در پایه فنی تولید نه در قوانین حرکت شناخت علمی ، بلکه در خواستهای اجتماعی - اقتصادی و پیدایش عوامل جدید بهبود تولید مادی باید جستجو کرد .
مارکس نوشت :

" شیوه سرمایه داری تولید برای نخستین بار علوم طبیعی را به خدمت بلا واسطه تولید میگمارد ، در همان حال رشد تولید فتح تئوریک طبیعت را ممکن میسازد *

بگفته او :

" تحول علوم طبیعی بر پایه تولید سرمایه داری انجام میگردد . تولید سرمایه داری برای نخستین بار علم را به وسائل مادی پژوهش ، نگرش و آزمایش مجهز میسازد * (۱)

در اینجا این نکته مهم را یاد آوری مینماید که نه مارکس و نه انگلس به وابستگی مستقیم و مکانیکی تحول علمی از یکسو و خواستهای فنی جامعه و اشکال فرمانروای کار از سوی دیگر قائل نبوده اند .

در تحول علمی و فنی ، پروسه تاریخی - درست مانند دیگر زمینه های زندگی بشری - بهیچ روی مستقیم نیست . لکن هر اندازه هم که این راه تحول ناهموار باشد ، نه " حرکت خود بخودی " ، بلکه شرایط اجتماعی - اقتصادی است که استفاده شایسته از قدرت نیروهای مولد اجتماعی و بیاری علم و تکنولوژی را تأمین میکند .

تحول علم خود بخودی نیست

یکی دیگر از موارد تحریف در گرونی رابطه " علم - تکنولوژی " آنست که گوئی علم صرفاً از طریق " حرکت خود بخودی " تحول می یابد . علاوه بر این ، منطق درونی و خواستهای علم بعنوان عامل " تعیین کننده " تغییرات در تولید و زندگی اجتماعی - سیاسی معرفی میشود . در روزگار ما ، بسویژه سردمداران رویزیونیسم به پرده پوشی وابستگی دانش و تکنولوژی دست می یازند . آنها باید یمنسان به تجدید نظر ریشه ای در اصول بنیادی مارکسیسم در باره جامعه و استراتژی انقلابی می پرداختند . برای نمونه در این گستره میتوان از کتاب " چرخش بزرگ در سوسیالیسم " ، که در واقع وداعنامه " رژه گارودی " بامارکسیسم است ، یاد کرد . (۲)

البته نمیتوان این واقعیت را کم بهاداد که در انقلاب علمی - فنی ، پیشرفت دانش نقشی کلیدی جدید در تحول اقتصادی و اجتماعی بازی میکند . در روزگار ما ، بارآوری روز افزون کار اجتماعی و کارائی اقتصادی در درجه نخست با آهنگ کار بست رهاورد های علمی - فنی و با اصطلاح " جذب

(۱) مجله " مسائل تاریخ ، علوم طبیعی و تکنیک " ، شماره ۲۵ ، مسکو ۱۹۶۸ ، ص ۳۶ - ۳۲

(۲) Le Grand Tournant du Socialisme : Roger Garaudy

علم" (Science Assimilation) در تواید بستگی دارد .
 بنا بر این در چنین شرایطی ، تصور آنکه دانش تنها فرما نیر تکنولوژی است ، پند اشتباهی بس
 ساده انگارانه است . در همان حال نباید به این اشتباه دچار شویم که انگیزه دگرگونیهای تولید را
 تنها در خواستهای علم میتوان یافت .
 دگرگونیهای کنونی در سیستم مناسبات دانش و تکنولوژی ، علوم طبیعی و تولید نه تنها بسا
 روش مارکسیستی متباین نیست ، بلکه برعکس ، مؤید آنست . پایه گذاران کمونیسم علمی برای نخستین
 بار گرایش دگرگونی را بده میان دانش و تولید را تعریف کردند .

علم - نیروی بلاواسطه تولید

دیالکتیک تکامل ، دانش را به نیروی تولیدی بلاواسطه مبدل میسازد . افزایش نقش
 دانش در سیستم مناسبات علم - تکنولوژی ، بیاس بستگی آن با خواستهای جامعه ممکن است و نه
 به رغم آن ، از سوی دیگر با افزایش تأثیر علم بر تحول تواید و دگرگستره های فعالیت های انسانی ،
 تأثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی نیز بر تکامل علم شدت می یابد .

امروزه انقلاب های فنی علی الاصول از تأثیر بلاواسطه تحقق عقلی دانش علمی سرچشمه
 میگیرد . لکن باید پرسید آیا روزگار ما پیوند میان تحول علمی و شرایط اجتماعی ، خواستهای تولید و
 نیازمندیهای فنی جامعه رفته رفته از میان میرود ؟ چنانچه کاوش خویش را در چارچوب " دانش و
 تکنولوژی " و " علوم نظری و علمی " محدود نیازیم و نیازمندیهای فنی جامعه را همانند خواستهای
 اجتماعی تصور کنیم ، که توسط عامل فنی تجلی می یابد ، روشن خواهد شد که با وجود نقش روزافزون
 علم در جهان امروز ، نمیتوان آنرا بمنزله پدیده ای " بری " از شرایط اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی
 بشمار آورد . وانگهی دلائل کافی ما را متقاعد میسازد که پیوند تحول علمی و عوامل اجتماعی بیش از پیش
 افزایش می یابد و پایبندی تأثیرات سیاسی ، براهمیت انگیزه های اقتصادی نیز پیوسته افزود میشود .
 " دانش شگرف " عصر ما به منابع معتنا بسهی نیازمند است . چگونگی صرف این مبالغ هرگز
 نمودار سرشت طبقاتی حکومت و شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه است . در جامعه
 سرمایه داری ، میزان و کیفیت هزینه های دولتی مصارف علم بر حسب هدفهای جرگه های انحصاری
 و منافع حکومتهای امپریالیستی تعیین میشود . در سوسیالیسم ، تحول علمی ، برنامه وار و بمنظور
 افزایش پایه مادی و فنی کمونیسم و تقویت نیروهای صاحب ، دمکراسی و سوسیالیسم انجام میگیرد .

مختصات تحول علمی و فنی در ایران

در دهه های گذشته پیشرفت علمی - فنی یکی از اشکال تحول نیروهای مولد ه در جامعه بورژوازی
 بود ما است . در مانیفست کمونیست " میخوانیم : " بورژوازی نمیتواند بدون دگرگونی ابزار تولید ، مناسبات
 تولید و روابط اجتماعی به هستی خود ادامه دهد " .

در جهان امروز انقلاب علمی - فنی يك پروسه اجتماعی است که از بسیاری جهات
 دارای مضمون اجتماعی - طبقاتی دیگری است . قدرت انحصاری بورژوازی در پهنه تحول
 علمی - فنی از میان برداشته شده است . انقلاب علمی - فنی یکی از میدانهای عمده
 رقابت اجتماعی - اقتصادی سیستم های گوناگون است . در این رقابت ، سوسیالیسم
 در بسیاری از بخش های مهم دانش و تکنولوژی نو نقش رهبری را بعهده گرفته است .
 سخن کوتاه : انقلاب علمی - فنی به عامل بسیار مهمی در تعیین شرایط مشخص
 اجتماعی - اقتصادی - که پروسه انقلاب جهانی بر زمینه آن گسترش می یابد - بدل شده است .

لکن وابستگی های د وپروسه رانمیتوان به حکم نامبرده محدود کرد . ازدیدگاه تاریخی میتوان گفت که زرفا و آهنگ تحول روز افزون انقلاب علمی - فنی تنها بیاری پیشرفت های علوم طبیعی در نیمه نخست سده بیستم توضیح پذیر نیست . عامل بسیار مهم در تکامل این انقلاب دگرگونی مناسبات اجتماعی است که از تبدیل طبقه کارگر جهانی به نیروی تعیین کننده تاریخی دوران ما و همچنین از پیدایش سوسیالیسم جهانی و تعرض تمام گروههای انقلابی عصر ما سرچشمه میگردد .

ترجمه و تلخیص از : م . شایسته

ریشه علم تلخ است ، میوه اش شیرین .
" ضرب المثل روسی "

علم را برای بحث ، جلوه فروشی ، سود روزی ،
شهرت یا قدرت دوست مدار ، آنرا برای
خدمت به مردم دوست مدار .
" بیکن "

شاعر کلاسیک انگلیسی سروالتر رای Sir Walter Raleigh (۱۶۱۸-۱۰۰۲)

این شعری است که رای در آستانه اعدام خود مسرود

پیام روح

(The Soul's Errand)

ای روح، ای میهمان تن، پرواز کن !
بر فراز این جهان بی برکت، برای گزاردن پیامی *
بیم مدار که از تورنجه شوند
زیر حقیقت ضامن تو است *
اکنون که باید در گذرم، به پرواز آی
و به جهان بگو: " تو دروغ زنی ! "



نیز به دربار بگو که چو سهای پوسیده اش
در خشنده و تابناک است
و نیز به کلیسیا
که از نیکی دم میزند ولی در نهادش نیست *
و اگر آنها بی پاسخ برخاستند
به آنها بگو: " شما دروغ زنید ! "



و بگو به بلند پایگان
که گرداننده امور کشورند :

"جز جاه و مقام مقصد و جز کینه ممارستی ندارید."
و اگر به پاسخ کوشید ند به آنها نیز بگو: "شما دروغ زنید!"



پس هنگامیکه تو بر آن قیاس که فرموده ام
پیام خویشرا گزاردی ،
با آنکه جمله "تو دروغ زنی" پاسخی جز ضربت دشنه ندارد ،
با اینحال بگذار هرکس ضرب دشنه را بر تو فرود آورد
زیرا روح راهبچ دشنه ای نتواند کشت .

ترجمه از : کوشیار

قهرمان رامیتوان نابد کرد ، ولی نمیتوان مغلوب ساخت
"همینگوی"

آیاد رکنفدراسیون و سازمانهای عضو آن دمگراسی حکمفرما است؟

دوست دانشجوئی که ناچار "روشند مکتوباتیک"
گردانندگان کنفدراسیون در سمینار منطقه‌ای شمال
آلمان غربی (دسامبر ۱۹۷۱) بوده، مشاهده‌ات
خود را، بعنوان نمونه‌ای از نقض دمگراسی در
کنفدراسیون، ارسال داشته - که با سپس از
ایشان - در زیر به اطلاع خوانندگان گرام می‌رسد.

پیکار

عدیبت دبیران کنفدراسیون و آن گروههای سیاسی که رهبری کنفدراسیون را در دست دارند
عجیبند که "در کنفدراسیون دمگراسی کامل حکمفرماست" و برای اثبات این ادعا فقط پیت د لیبیل
می‌آورند و آن اینکه: "در کنفدراسیون و جاسات و سازمانهای عضو تمام مصوبات با اکثریت آراء"
اعضای حاضر در جلسه تصویب میشود. آیا این دلیل تنها برای اثبات وجود دمگراسی در درون
کنفدراسیون کافی است؟

بد نیست در اینجهامثالی بیابیم. سازمان دانشجویان ایرانی، مقیم هامبورگ در جلسه‌ای نتشراً
"پیکار" را ائتای آراء محکوم کرده و مطالب مندر در "پیکار" را (بدون کوچکترین برخورد مشخص
به آن) بیاندشنام گرفته و آنرا "مخالفت با مبارزه حیوانه و مترقی جنبش دانشجویی" تشخیص داده
است. (این تجدانامه در "پیکار" شماره ۴ کلیشه شده است).

در سمینار منطقه‌ای شمال که در دسامبر ۱۹۷۱ در شهر هانوفر تشکیل شد، برخی از دوستان
در هامبورگ، خود می‌گفتند که اکثریت زیاد از اعضای سازمان هامبورگ نشریه "پیکار" را اصولاً خوانده
اند و حتی یکی از اعضای سازمان هامبورگ در صحبت‌هایی که در خلال سمینار میشد، گفت:

"من مخالف محکوم کردن نشریه پیکار بودم و هستم."

و در جواب سئوالی که پیر جزارائی موافق برآمد محکوم کردن آن دادید، گفت:

"جابه‌ای جز رایی موافق دادن نداشتم، چه در شرایط صورت برجسته
کمیته مرکزی بمن زده میشد و از آنجائیکه کوچکترین وابستگی به حزب ته‌ده
ایران نداشته و ندارم و برای جلوگیری از این برجسته و عواقبی که ایسین
برجسته‌د را بران براند من بیارخواهد آید، مجبور شدم نه رایی مسوائقی
بدهم."

آیا سو استفاده از ناآگاهی افراد در باره مطالب مندرج در نشریه "پیکار" از یکطرف و توسل شدن به شلاق "برجسب زدن" از طرف دیگر برای "محکوم کردن" نشریه مزبور یک شیوه دمکراتیک است؟ آیا اگر این شیوه بکار برده نمیشد، آنوقت باز هم به "اتفاق آراء" این قطعه نامه بتصویب میرسید؟ ولی این شیوه نادرست و خشنانگیز است که متأسفانه در اکثر سازمانهای دانشجویی ماروان دارد. در همین سمینار مناقشه ای شمال با زهم گردانندگان کنگد راسیون به اثبات رسانیدند که حتی آن موادی را که خرید تصویب کرده اند، اگر بیع شویشر از آن نتوانستند استفاده کنند، همرا زیسر پسا میگذارند، گوئی اصولاً چنین موادی وجود نداشته است.

یکی از این مواد چاپ و تکثیر مام رسالات خوانده شده در سمینارهای فدراسیونی و کنگد را - سیونی است. ولی گردانندگان کنگد راسیون از یکطرف، آن رسالات خوانده شده در سمینارها را که مطابق میل و سیاستشان نیست، چاپ نمیکند و از طرف دیگر رسالاتی را چاپ میکنند که در چهارچوب اساسنامه و برنامه کنگد راسیون هم نیست.

در این سمینار فقط سازمان برانشوایک بود که در رساله همراه آمده بود (با وجودیکه هیئت دبیران کنگد راسیون تمام سازمانهای شمال آلمان را مؤلف کرده بود که حداقل یک رساله تهیه کنند). سازمان برانشوایک در رساله ای تحت عنوان "منشور کنگد راسیون" خط مشی های قبلی کنگد راسیون را با تکیه به مصوبات کنگره های گذشته و آمدن نقل قولهایی از آنها مورد بررسی قرار داد و سردرگمی رهبری کنگد راسیون را در اتخاذ یک خط مشی صحیح نشان داد. پس از خواندن این رساله و حملات شدید به آن از طرف عده ای، رئیس سمینار پیشنهاد کرد:

"از آنجائیکه در این رساله منفی باقی شده است، این رساله را چاپ و پخش نمیکیم، چونکه باعث جدائی توده دانشجویان کنگد راسیون میشود."

یکی از اعضا شرکت کننده در سمینار در جواب این پیشنهاد گفت:

"بعقیده من این رساله را باید مطابق معمول چاپ و پخش کنیم، چونکه تا بحال ترار بر این بوده است و ما میتوانیم جمع بندی از این سمینار بکنیم و این چنین بندی را با این رساله در دسترس اعضا کنگد راسیون قرار دهیم تا هر عضوی از متن این رساله و جمع بندی سمینار اطلاع حاصل کند."

ولی رئیس سمینار عده ای دیگر با این پیشنهاد اصولاً موافق نبودند، چه در این رساله نقل قولهایی از مصوبات کنگره های گذشته آمده بود که گردانندگان کنگد راسیون از یکطرف از آنها سمیت علم دفاع نمیتوانستند بکنند و از طرف دیگر خوب بخاطر داشتند که با چه فشاری آنها را در کنگره های گذشته تصویب رسانده اند و روی این اصل آنها مایلند که توده دانشجویان واقعاً این واقعیت را فراموش نکند.

یکی از اعضا سازمان کیل در این باره گفت:

"دوستان اگر این رساله را چاپ نکنیم ترس افکار است و اگر این کار ترس افکار نیست پس اطفا برای من توضیح دهید که ترس افکار چیست. اگر ما از این رساله ترس داشته باشیم که توده دانشجویان از کنگد راسیون جدا خواهد شد، پس اول محالیم."

رئیس سمینار که بخوبی درک کرده بود که پیشنهادش امکان دارد مورد قبول اکثر اعضا قرار گیرد و از طرف دیگر در يك سمینار نمیشود برای این کار را می گرفت گفت :

" این رساله را به هیئت دبیران کنفد راسیون میدهیم تا آنها در باره آن تصمیم بگیرند "

چه تصمیمی هیئت دبیران کنفد راسیون خواهد گرفت از همان ثانیه اول روشن بود . این دو رساله نه تنها چاپ و پخش نشد ، بلکه در جمع بندی سمینار هم که بعد اچاپ و توزیع گردید ، حتی اسمی هم از این دو رساله نیامد ، گوئی در این سمینار اصولاً چنین رسالاتی خوانده نشد . است . آیا در يك سازمان دمکراتیک باید این گونه رفتار شود ؟ اینست معنی دمکراسی در کنفد راسیون ؟

خ . حجت

شرافتمند ان در روئین عیب خود را از خود و دیگران می پوشانند ، شرافتمند ان واقعی آنها بر خود و دیگران آشکار میسازند .
" لاروشقوگو "



کسی که از اعتراف به عیب خود سر باز میزند
تدریجاً باوقاحت از عیب خود دفاع خواهد
کرد .

" سکورد ا "

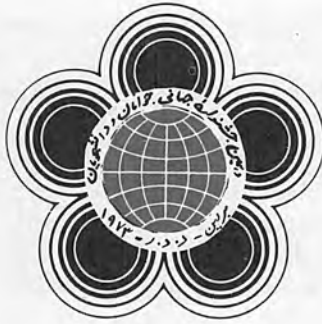


تابستان آینده

در برلین

پایتخت جمهوری

دمکراتیک آلمان



دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

یکسال دیگر - در تابستان آینده - دهمین جشنواره (فستیوال) جهانی جوانان و دانشجویان در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد. این تصمیم در جلسه بنیادگذاری کمیته بین المللی تدارک دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان "که در ژانویه ۱۹۷۲ در صوفیه، با شرکت نمایندگان ۸۵ سازمان جوانان و دانشجویان از ۴۷ کشور و نمایندگان بسیاری از سازمانهای بین المللی جوانان و دانشجویان از جمله قد راسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین المللی دانشجویان تشکیل گردید، گرفته شد. این جلسه پیامی را خطاب به جوانان و دانشجویان جهان تصویب کرد که ترجمه آن (بمنقل از نشریه خبری اتحادیه بین المللی دانشجویان - مارس ۱۹۷۲) در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی گرامی میرسد. باشد که جوانان و دانشجویان ایرانی نیز بنا بر سنت شایسته خود و با پشتیبانی از هدهدهای منعکس در پیام کمیته تدارک، در دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان فعالانه شرکت کنند.

پیکار

جوانان و دانشجویان جهان!

دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در تاریخ ۲۵ ژوئیه تا ۸ اوت ۱۹۷۳ در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار خواهد شد.

نه جشنواره پیشین درگسترش پیکار قشرهای وسیع جوانان و دانشجویان برای تقویت مبارزه متحد سازمانهای جوانان و دانشجویان با عقاید گوناگون سیاسی، فلسفی و مذهبی، بخاطر

همبستگی، صلح و دوستی و توسعه همکاری و تفاهم و دوستی میان جوانان جهان نقش مهمی بازی کرده است.

پس از جشنواره نهم در صوفیه (بلغارستان) نبرد با امپریالیسم و سیاست جنگجویانه آن، بهره کشی و استثمار، ترجمه بیشتر دامنه گرفت.

در صحنه تاریخی نیروهای انقلابی، پیشرو و دمکراتیک از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر چشم اندازها را نوید آمیزی پدیدار میشود.

جوانان و دانشجویان هرچه بیشتر در مبارزات اجتماعی - سیاسی توده ها شرکت میکنند و فعالانه در راه نبرد با امپریالیسم برای رهایی ملی و اجتماعی، استقلال، آزادی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و ساختمان جامعه نوین گام بر میدارند.

پس از جشنواره نهم نیروهای پیشرو، دمکرات و صلح دوست سر به های جدیدی بر پیکر امپریالیسم فرود آمده اند. اکنون امپریالیسم با وجود همه ناکامیها و دشواری هایی که نصیب آن میشود، همچنان به تجاوزات خویش ادامه میدهد و برای نگهداشتن پایگاههای کنونی و بازیافت مواضع از دست رفته از هیچگونه تلاشی خودداری نمیکند.

پیروزیهای خلقهای قهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج و موفقیتهای نیروهای مترقی در سراسر جهان نشان میدهد که امروزه وادار کردن امپریالیسم و ارتجاع به عقب نشینی و سرانجام شکست نهایی آنها امکان پذیر است.

از اینجهت ما معتقدیم که گسترش فعالیت و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی بخاطر تأمین استقلال، آزادی، دمکراسی، ترقی و صلح در جهان بیش از هر زمان دیگر ممکن و ضرور است.

ما آحادمانان داریم که تدارک و برگزاری دهمین جشنواره جوانان و دانشجویان تظاهر بزرگ جدیدی از اتحاد نسل جوان در مبارزه برضد امپریالیسم و برای همبستگی، صلح و دوستی خواهد بود. ما خوشحالی خود را از ابتکار "سازمان جوانان آزاد آلمان" اعلام میداریم و از دعوت آنها دعوت به برگزاری جشنواره دهم در پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان سیاستزایم. نبرد ضد امپریالیستی این کشور و سیاست صلح و همکاری آن در اروپا و جهان از پشتیبانی توده های جوانان و دانشجویان برخوردار است.

ما جوانان و دانشجویان سراسر جهان را فرامیخوانیم تا بر سر تراز اعتقادات سیاسی و پیشرو لوریک خود و سازمانهای خویش، در جشنواره دهم شرکت کنند. این جشنواره مرحله مهمی را در تحکیم همبستگی و یگانگی آنها در پیکار برای صلح و آینده بهتر آغاز خواهد نهاد. عبادتدارک و برگزاری دهمین جشنواره:

- همبستگی خود را با پیکار قهرمانانه خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج ابراز میداریم، از امپریالیسم ایالات متحده می طلبیم که ارتش خود را از هند و چین کاملاً و بلا شرط فرا بیاورد، از پشتیبانی از رژیم های دست نشانده سایگون، وین تیان و فنوم پین دست بردارد و مردم این کشورها را در اداره امور خویش، بدون دخالت بیگانگان، آزاد بگذارد.

- همبستگی خود را با جنبش آزادی بخش ملی و پیکار جوانان کشورهای عرب و خلق های فلسطین، مستعمرات پرتغالی، آفریقا، امریکای لاتین و آسیا در راه آزادی، استقلال ملی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و علیه استعمار، نو استعمار، نژاد پرستی، تبعیض و جدایی نژادی اعلام میداریم.

— همبستگی جوانان و دانشجویان جهان را با جوانان کشورهای سوسیالیستی، که علی‌رغم تشبثات و تحرکات امپریالیسم به ساختمان سوسیالیسم ادامه می‌دهند، به ثبوت می‌رسانیم و بدین وسیله گام مهمی در راه پیکار با امپریالیسم و بخاطر رهایی و همبستگی و دوستی بر می‌داریم؛

— همبستگی خود را با مبارزات جوانان و دانشجویان کشورهای سرمایه‌داری علیه بهره‌کشی، استثمار و در راه برآورد حقوق و خواسته‌های آنها، اجرای رژیم‌های بنیادی اقتصادی و اجتماعی و تحکیم دیکتاتوری بیان می‌داریم؛

— همبستگی خود را با جوانان و دانشجویانی که علیه نازیسم و برای آزادی و دیکتاتوری پیکار می‌کنند، اعلام می‌داریم؛

— پیمان خود را در برابر امپریالیسم، بیوزنه امپریالیسم ایالات متحده و سیاست‌ریسم، تجدید خواهیم کرد؛

— مبارزه جوانان را در راه خلع سلاح و صلح — همانطور که در ابتکارات مهم جوانان اروپا در زمینه امنیت و همکاری برقرار کرده — تا تکمیل خواهیم کرد؛

دوهمین جشنواره مسائل بنیادی جوانان و دانشجویان را در برهما و پیکار آنهارا در راه پیشبرد هدف‌های مشترک منعکس خواهد ساخت و آنرا بر مرحله نویسی وارد خواهند کرد.

دوهمین جشنواره به سنن غنی جشنواره‌های پیشین خواهد افزود و برنامه آن ابتکارات پرشور سیاسی، فرهنگی و دوستی جوانان و دانشجویان را در بر خواهد گرفت.

ما از مردان و زنان جوان همه کشورهای موقت می‌کنیم تا با مبارزه وسیع و متحد ضد امپریالیستی جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان را تدارک ببینند.

ما همه سازمان‌های ملی، بین‌المللی، سیاسی، صنعتی و فرهنگی جوانان و دانشجویان را، که با مقادیر این پیام موافقت دارند، فرا می‌خوانیم تا به تدارک همه جانبه این جشنواره بپردازند، در تدوین برنامه آن همکاری کنند، با توجه به شرایط محلی به تشکیل کمیته‌های تدارک دست یازند، همه نیروهای هوادار هدف‌های جشنواره را به شرکت در آن تشویق نمایند و بدینسان به موفقیت این جشنواره کمک کنند.

بیایید تا با تأمین موفقیت دوهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در برلین، جنبش بین‌المللی جشنواره را ادامه دهیم و در تقویت آن بکوشیم. این جشنواره گام بزرگی در پیکار برای همبستگی، صلح و دوستی برخواهد داشت و مظهر یگانگی جوانان در برابر امپریالیسم خواهد بود.

زند باد دوهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان!

این دختر زیبا و شاد آب یکی از صد ها دانشجوی ویتنامی است که در جمهوری د مکره: يك آلمان بتحصیل مشغولند . او در سنگرد انش خود را برای خدمت به میهن آماده میکند ، زیرا که برای جوان ویتنامی همه جا صحنه نبرد است . این نبرد گاه با تفنگ انجام میگیرد گاه با قلم ، گاه در مدرسه و کارخانه است گاه در جبهه جنگ . ولی هدف در همه جا و در همه حال یکی است : ایجاد جامعه ای آزاد از تسلط امپریالیسم و زنجیر استثمار . و جوان ویتنامی این نبرد دشوار و طولانی و بیخون را در همه جا و در همه حال با شجاعت ، با فد اکاری ، با نشاط ، با امید قطعی به پیروزی انجام میدهد .

درود پرشهر به خلق قهرمان

ویتنام که چنین جوانانی را

در دامن خود پرورش میدهد .



نازنینم بیاد داری؟

نازنینم بیاد داری
چاه آیمان را بیرون ده ،
با آب شیوینش، آب خنکش
گرد و بن عطراگین را
چتر سبزی بر فراز آبها •
درس نجوا کردن می آموختیم
از برگهای آن
گهگاه
شاخه هایش را می گرفتیم
و از آن می آویختیم
گهگاه



بیاد می آری
شامگاهی را
که باید یگر آمدیم
و نشستیم
و چشم در آئینه چاه دوختیم
و بناگاه تصویرهایمان را
در آب دیدیم ، در کنار هم
و شادی ما و عشق ما
پنداری در این جهان نمیگنجید •

د لوی راکه درد است د اشتی

ناگهان برآب زهرا کردی

آئینه آب در هم شکست

تپه‌تپه ات شادی را بر همه سوئی پراکند *

و من چنان پنداشتم

که سراسر "جنوب" را نیز درنوشت *

پاره‌های دل و جان من بود آن چاه!

تو گفتی، آن آب، پاک‌ی عشق ما را احساس کرده بود،

که چون بر سر چاه می‌آمدیم

به زلالی می‌گرائید *

چندان که گفتی آئینه ایست

تاد زیبایی تو نگرد

و از زیبایی تو سرشار شود *



نازنینم، بیاد داری

چاه آبمان را بیرون ده،

یا نکی‌ها آنرا به زهر آلودند

سرنوشت ما تیره شد

آب چاهمان زهر آلود شد *

بازندگی دانشجویان

در جمهوری توده‌ای لهستان

آشناسویم

جامعه ای نوین از میان ویرانه های فاشیسم میشکند

لهستان، پس از اتحاد شوروی و آلمان، بیش از هر کشور دیگری از جنایات فاشیسم هیتلری لطمه دیده است. کافیت گفته شود که از بسیاری از شهرها و از جمله از ورشو پایتخت لهستان تقریباً چیزی باقی نماند و از جمعیت ۳۰ میایونی این کشور بیش از ۶ میلیون نفر به اشکال مختلف نابود گردیدند. در دوران اشغال فاشیستی دو سیم روشنفکران لهستانی کشته شدند.

ولی ببرکت پیکار و کارخستگی ناپذیر خلق لهستان برهبری طبقه کارگر و حزب وی، جامعه نوین سوسیالیستی از میان ویرانه های فاشیسم شکفت و اینکه که فقط ۲۷ سال از آن دوران شوم میگذرد، لهستان سوسیالیستی در تمام شئون اجتماعی یکی از پیشرفته ترین کشورهای اروپاست.

سوسیالیسم از جمله در فرهنگ و در زندگی دانشجویان تخییرات بنیادی پدید آورد. به ارقام معدود زیر نظری بیفکنیم:

سال	تعداد دانشجویان	تعداد دانشجویان در هر ۱۰ هزار نفر	مجموع فارغ التحصیلان مدارس عالی
۱۹۳۸	کمتر از ۵۰۰۰۰	۱۴/۴	۷۰۰۰۰
۱۹۷۰	۳۳۰۰۰۰	۱۰۶/—	۴۰۰۰۰۰

چنانکه ملاحظه میشود لهستان سوسیالیستی طی ۲۵ سال نه فقط جای خالی روشنفکران قربانی فاشیسم را پر کرده، بلکه از نظر تعداد دانشجویان در هر ده هزار نفر از اهالی، بربرخسی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان غربی، اتریش و ایتالیا پیشی گرفته است.

در لهستان اینک ۸۴ مؤسسه تحصیلات عالی وجود دارد. مهمترین مراکز دانشگاهی بقرائیرند:

ورشو	با	۶۳۰۰۰	دانشجو
کراکوی	با	۵۰۲۰۰	دانشجو
وروسلاو	با	۳۴۵۰۰	دانشجو
پژنان	با	۳۴۹۰۰	دانشجو
ادز	با	۲۴۲۰۰	دانشجو

کادآموزشی این مؤسسات عالی بالغ بر ۳۲۰۰۰ نفر است، که از آن ۵۵۰۰ نفر استاد و استاد یاراند *

در لهستان برای نخستین بار حقوق تحصیل برای همه برسمیت شناخته شد. بدینسان فرزندان زحمتکشان توانستند به تحصیلات عالی راه پیدا کنند. هم اکنون بیش از ۴۵ درصد از دانشجویان را فرزندان کارگران و دهقانان تشکیل میدهند. این رقم در کلاسهای شبانه دو برابر میشود. شایان ذکر است که بسیاری از دانشجویانی که منشأ اجتماعی آنها خانواده های روشنفکری و یا کارمندی است، فقط يك نسل است که دارای چنین منشأ اجتماعی شده اند، زیرا بسیاری از این روشنفکران و کارمندان کنونی خود یا کارگر و دهقان بودند و یا از خانواده های کارگری و دهقانان آمده اند *

برای آنکه امکان تحصیل برای همه جوانان و بویژه فرزندان زحمتکشان فراهم گردد از طرف دولت و مؤسسات فرهنگی کمکهای مادی وسیعی به دانشجویان میشود. هم اکنون بیش از ۸۰۰۰۰ نفر از دانشجویان (۴۲ درصد مجموع دانشجویان) کمک تحصیلی میگیرند. بیش از ۹۰۰۰۰ نفر از دانشجویان در کوی های دانشجویی زندگی میکنند. اکثر دانشجویان در دستوراتهای مخصوص دانشجویان صرف غذا میکنند و بهداشت برای همه دانشجویان تأمین است *

تحصیل در رشته های مختلف علمی متناسب با نیازهای رشد اقتصاد سوسیالیستی و پیشرفت علم و فن انجام میگردد. در حال حاضر دانشجویان لهستانی در رشته های مختلف زیره تحصیل مشغولند :

تعداد دانشجویان

دانشکده ها

به درصد

۳۶ / ۴

فنی

۱۴ / ۱

اقتصاد

۱۳ / -

زبانشناسی

۱۰ / ۷

ریاضی و علوم طبیعی

۱۰ / -

کشاورزی

۸ / ۸

پزشکی

۵ / ۳

حقوق

۱ / ۷

فلسفه

بیش از ۴۰ درصد مجموع دانشجویان دختراند و بدینسان گام بزرگی در راه تأمین برابری حقوق زن و مرد در امر تحصیلات عالی برداشته شده است *

اتحادیه دانشجویان لهستان

۲۲ سال از تشکیل اتحادیه دانشجویان لهستان میگذرد. طی این مدت اتحادیه هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی تکامل عظیمی یافته است. هم اکنون بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر از دانشجویان لهستان در اتحادیه دانشجویان لهستان عضویت دارند. برنامه عمل و فعالیت اتحادیه دانشجویان لهستان بر پایه اصول زیرین قرار دارد :

- ارتقاء سطح آموزش و بهبود شرایط آماده کردن دانشجویان برای مشاغل آینده ؛
- شکل دادن به آگاهی اجتماعی دانشجویان ؛
- دفاع از منافع مادی دانشجویان ؛

— همکاری با سازمانهای ملی و بین المللی دانشجویی بمنظور مبارزه بر ضد استعمار، نواستعمار و امپریالیسم و بخاطر حفظ صلح و دمکراتیزه کردن تحصیل در سراسر جهان *

سخن در یگر اتحادیه دانشجویان لهستان میکوشد که دانشجوی لهستانی از نظر علمی در سطح عالی تخصص تربیت شود و از نظر سیاسی به عنصر آگاه جامعه تبدیل گردد و در ساختمان جامعه سوسیالیستی در لهستان و در مبارزه جهانی همه خالقها بر ضد امپریالیسم فعالانه شرکت جوید *

براین اساس است که اتحادیه دانشجویان لهستان در تمام مؤسسات فرهنگی و در برابر ارگانهای دولتی، در آنجا که تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی دانشجویان مطرح است، بعنوان نماینده دانشجویان، با استفاده کامل از تمام حقوقی که قانون شناخته است، مدافع منافع دانشجویان است *

نمونه ای از فعالیتهای دانشجویی در لهستان

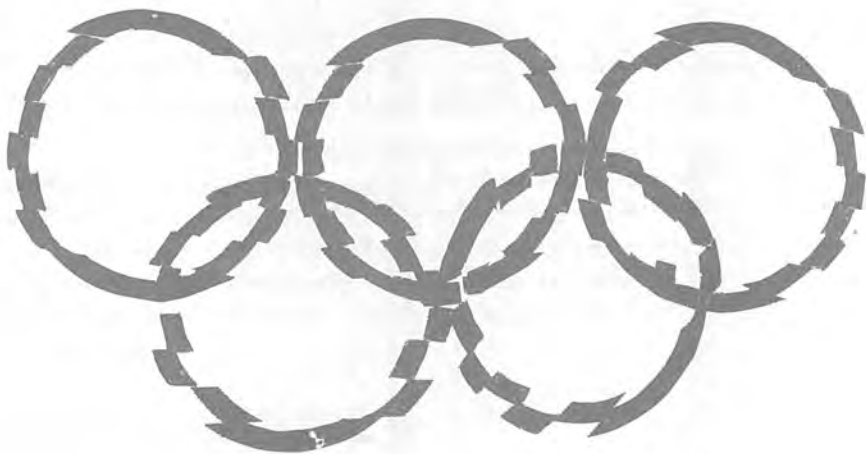
حیطه فعالیتهای دانشجویی بسیار وسیع است و از فعالیتهای سیاسی تا ورزشی را در بر میگیرد * نمونه هایی از آنها ذکر میکنیم :

بمناسبت هزاره تشکیل دولت لهستان بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از دانشجویان "بریگاد های روز یکشنبه" را زیر شعار "دانشجویان در خدمت میهن" تشکیل دادند. بزودی کنفرانسی بین المللی دانشجویان برای "امنیت و همکاری در اروپا" در ورشو تشکیل خواهد شد و میزان آن اتحادیه دانشجویان لهستان است * این دو نوع فعالیت نشان میدهد که چگونه دانشجویان لهستانی میهن پرستی و اتزنا سوسیالیسم را بصورت کار مشخص برای ساختمان سوسیالیسم در میهن و حفظ صلح و دفاع از منافع خلقهای جهان بهم پیوند میدهند *

فعالیت دانشجویان لهستانی در زمینه روزنامه نگاری جالب است * بیش از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی روزنامه نگار "آماور" وجود دارد که نه فقط نشریات دانشجویی را اداره میکنند، بلکه ستون اخبار و مسائل دانشجویی را در روزنامه های غیر دانشجویی سرپرستی میکنند * ضمناً مراکز خاص را در یوئی برای دانشجویان وجود دارد که ۲۰ روزنامه نگار دانشجویان فعالیت میکنند * رادیوی دانشجویی شهر گدانسک ۱۰۰۰۰ نفر شنونده در رکوبهای دانشجویی دارد و ساعات پخش آن ساعات پخش رادیوی گدانسک بیشتر است *

فعالیت فرهنگی دانشجویان همه جانبه است * بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از دانشجویان که در ۴۰۰ گروه و ۴۰ اکلوپ متشکل شده اند بفعالیت گوناگون فرهنگی اشتغال دارند * از جمله در سال جاری ۵۰۰ دانشجو در ۴۰۰ دسته کر (آواز جمعی) شرکت دارند * بیش از ۲۰ گروه دانشجویی یا موسیقی کلاسیک و جاز سرگرمند که برخی از آنها شهرت ملی و بین المللی دارند * همچون برای فعالیت های گوناگون هنسری (نقاشی، مجسمه سازی، فیلمبرداری، عکاسی، موسیقی، ادبیات) بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجو در ۳۰۰ گروه متشکل شده اند و ما لآخره ۴۱۰۰۰ نفر از دانشجویان ورزشکار فعالند *

همه این فعالیتها که تحت رهبری اتحادیه دانشجویان لهستان انجام میگردد و از کمک و پشتیبانی همه جانبه دولت سوسیالیستی برخوردار است باین منظور انجام میگردد که دانشجوی لهستانی به عنصری با سطح عالی تخصص و آگاهی کامل سیاسی به انسانی سرزند و شاداب تبدیل گردد و تمام نیروی جسمی و فکری خود را در خدمت هدفهای ملی و بین المللی میهن سوسیالیستی قرار دهد * از حیثیت و اعتباری که اتحادیه دانشجویان لهستان در جنبش بین المللی دانشجویی برخوردار است میتوان دریافت که اتحادیه دانشجویان لهستان در نیل به هدفهای خود باموفقیت رو برو بوده است *



نقش ورزش در اجتماع

بازیهای المپیک سال ۱۹۷۲ فرصت مناسبی است برای آنکه "پیکار" یکی دیگر از مسائل مهم مورد علاقه جوانان بهبود ازند. در مقاله زیرین - که بعنوان مقدمه این بحث باید تلقی گردد - به بررسی کوتاه نقش و اهمیت ورزش در اجتماع میپردازیم و در آینده ضمن درج اخبار و وقایع جالب ورزشی، بویژه به بررسی انتقادی ورزش ایران خواهیم پرداخت. امید داریم دانشجویان ورزشکار و همه جوانان علاقمند به ورزش به "پیکار" برای انجام این وظیفه یاری رسانند.

معمولاً کسانی که به ورزش میپردازند هدفهای سه گانه: سرگرمی، تندرستی، قهرمانی را در نظر دارند. تردیدی نیست که ورزش یکی از سالم ترین سرگرمیها بویژه برای جوانان است؛ ورزش عامل اصلی برای حفظ تندرستی انسان است؛ ورزش انگیزه سالنی برای ابراز قدرت جسمی و ابتکار فکری انسان است.

ولی اهمیت و نقش ورزش در دنیای کنونی - و بطریق اولی در دنیای فردا - سراسر از این بیشتر است. کسی که منظم ورزش میکند، نه فقط جسم خود را سالم نگاه میدارد، بلکه به حفظ تعادل

فکری و روحی خود نیز کمک مؤثر میکند. و جامعه برای پیشرفت خود درست به چنین انسانی نیازمند است. بدینسان ورزش از یک عامل فرعی بیکی از عوامل لازم برای تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی فرد و اجتماع تبدیل شده است. بیهوده نیست که جوامع سوسیالیستی اینقدر به ورزش اهمیت میدهند و برای استفاده از این عامل مثبت بنفع پیشرفت اجتماع از صرف نیروی مادی و معنوی درسیغ نمیکند. از جانب دیگر فقط در جامعه سوسیالیستی است که انسان فارغ از استثمار از امکانات وسیع مادی و معنوی برای پرداختن به ورزش برخوردار میگردد. از همینجاست که در کشورهای سوسیالیستی ورزش خصلت توده‌ای بخود گرفته است.

ورزش در صحنه بین‌المللی به همکاری و تفاهم و دوستی بین خلقها کمک مؤثر میکند و ایس نقش بنوبه خود حائز اهمیت کمتری نیست. ورزش که تمام نیروهای جوان را، صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی وایدئولوژیک، بدون تبعیض در ملیت و نژاد و مذهب و جنس، بدرهم جمع میکند، میتواند به سلاح مؤثری در مبارزه برضد نیروهای ارتجاع و امپریالیسم درآید، زیرا که همکاری و تفاهم و دوستی و برابری حقوق، که لازمه ورزش است، درست همان چیز است که ارتجاع و امپریالیسم نمیخواهند و برضد آن توطئه می‌چینند. در زمانیکه سوداگران در کشورهای سرمایه‌داری حتی ورزش را هم وسیله کسب سود قرار داده‌اند و میکوشند ورزشکاران را بصورت مزدوران خود درآورند (کافیست سرنوشت فوتبالیستها و مشت‌زنان حرفه‌ای را در نظر آوریم)، اهمیت آن ورزشی که میخواهد و باید سوداگری در ورزش را از بین ببرد و توطئه‌های ارتجاعی را عقیم گذارد بازم بیشتر میشود.

پیوند ورزش با عنوان وسیله سرگرمی، تندرستی و قهرمانی با ورزش با عنوان وسیله‌ای برای رشد همه‌جانبه شخصیت انسان و با ورزش با عنوان وسیله پیشرفت مادی و معنوی جامعه ناگسستگی است. برای چنین هدفهایی است که هم باید ورزش کرد و هم به پیشرفت ورزش کمک نمود.





فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا

اتحاد شوروی رامیستاید

- " مردم کوبا بدوستی خود با خلق شوروی و بارهبران حزب کمونیست "
- " اتحاد شوروی می‌بالند و این دوستی جاودان و فنا ناپذیر است... "
- " مناسبات مبتنی بر دوستی بی‌شائبه و عمیق و احترام صادقانه ای "
- " که کوبا و اتحاد شوروی باید یکدیگر دارند در تاریخ سابقه نداشته "
- " است . این مناسبات بر بنیاد اصول انقلابی ، بر بنیاد مارکسیسم "
- " لنینیسم استوار است . روابط اقتصادی ماکه کریمانه ترسینو "
- " انقلابی ترین روابطی است که زمانی میان دو کشور وجود داشته "
- " کاملاً از طراز نوین است و با روابط موجود میان کشورهای سرمایه "
- " داری از بیخ و بن متفاوت است . . . "
- " مردم شوروی در هر گونه شائبه غرض دست یاری بسوی انقلاب "
- " کوبا دراز کردند ، اسلحه در اختیار کوبا گذاشتند و برای پیشرفت "
- " اقتصاد ملی آن اعتبارات مالی دادند . . . و اما هدف اتحاد "
- " شوروی از این یاری ها تصرف زمین ها و معادن و یابیره کشی "
- " از منابع ما نبود . اتحاد شوروی برخلاف آنچه که امپریالیستهار "
- " دوران پیش از انقلاب در کوبا عمل میکردند - برای تحمیل فقر ، "
- " بیسوادی و بیکاری بسراغ ما نیامد ، بلکه بحکم وظیفه انترناسیو- "

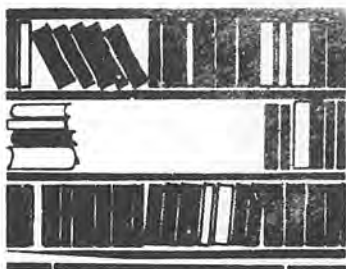
" نالیستی خود به پشتیبانی از ما برخاست
" آنچه که در اتحاد شوروی بیش از هر چیز ما را به اعجاب واداشت،
" آن بود که دیدیم در این کشور بهترین شعائر انقلابی محفوظ
" مانده ، روح سال ۱۹۱۷ و اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم
" باتمام عظمت خود زنده است
" (از نطق فیدل کاسترو در میتینگ بزرگی که زحمتکشان کوپروز ۲۷ ژو
" بمناسبت سالروز قیام ملی درهاوانا برپا کرده بودند)

* * * * *

" دولت کنونی روسیه از نظر سیاست داخلی مشغول ساختمان
" سرمایه داری بوده و در این امر متحد بسیار زیاد ی
" نیز به پیش رفته است . و از نظر سیاست خارجی در همکاری
" مستقیم با امپریالیسم امریکا به سرکوبی نیروهای مبارز خلقهای
" جهان پرداخته و با صدور سرمایه و کنترل اقتصاد کشورهای
" کوچک ، غارت و چپاول آنها برنامه ای کاملاً امپریالیستی را
" تعقیب می نماید
" (دانشجو - ماهنامه سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا - دوره
" هجدهم ، شماره ۳)

" اتحاد شوروی يك دولت سرمایه داری ، يك قدرت امپریا -
" لیستی و پایگاه ضد انقلاب جهانی است
" (زری ای پوپولیت ۱۸ ژوئن ۱۹۷۲ - ارگان مرکزی حزب کارآلبانی
" بنقل از يك نشریه فارسی وابسته به آلبانی)





از زندگی

دانشجویان جهان

دوست دانشجویی از انگلستان مقاله زیر را درباره
مبارزات اخیر دانشجویان انگلستان ارسال داشته
است که با براهین شکر از ایشان به درج آن مبادرت
میورزیم *

پیکار

همزمان با تشدید مبارزات کارگری در سراسر انگلستان درد و سأل
اخیر مبارزات صنفی دانشجویی نیز در دانشگاهها و مدارس
عالی انگلستان شدت یافته و به موفقیت های نسبی نائل آمده
است. بعنوان مثال به تفصیلاتی که در چند ماه اخیر در
دانشگاه لانکستر (Lancaster) رخ داده میپردازیم:

شبه ای از مبارزات دانشجویی

در انگلستان

در تعقیب چند تظاهر سیاسی دانشجویی در شهر لانکستر، رئیس دانشگاه لانکستر در
اواخر سال گذشته با ارسال نامه ای به دکتر کریگ (Craig) استاد ادبیات انگلیسی در بخش
انگلیسی آن دانشگاه و چهار نفر دیگر از همکاران وی، به نامبردگان اخطار میکند که قرار داد
استخدامی آنها در سال تحصیلی آینده تجدید نخواهد شد، بعلاوه اینکه نامبردگان ضمن تدریس
"موضوعهای سیاسی دیگری" رانیز در کلاس مطرح کرده و "با تحریک دانشجویان به شرکت در تظاهرات
هرات سیاسی باعث اختلال نظم دانشگاه شده اند". باید متذکر شد که دکتر کریگ و دوستانش از
اعضای سابقه حزب کمونیست انگلستان بوده و در مبارزات سیاسی مملکت خود در گذشته بی سهم
نبوده اند. اما شرکت دانشجویان در تظاهرات سیاسی در انگلستان کاری سابقه ای نیست و دلیل
این شرکت نیز نمیتواند باطلت تحریک یا چند استاد مترقی و روشنفکر باشد، بلکه برداشت کلی
دانشجویان از پدیده های سیاسی مملکت خود عاملی مهم در اتخاذ ابتکار و رویه اتحادیه دانش-
جویی انگلستان است. و نیز بحث در مورد مسائل سیاسی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به زندگی
افراد جامعه است در کلاس درس (آنهم ادبیات) چیز غیر عادی نیست، چه قانون جاری در
دانشگاهها آزادی آکادمیک استاید را بر سمیت می شناسد. لذا اخراج ه نفر استاد به بهانه اینکه
نامبردگان ضمن تدریس "موضوع های سیاسی دیگری" را مطرح کرده اند در اصل غیر قانونی، و

عملی بود که اصل آزادی آکادمیک اساتید را نقض مینمود. چه در انگلستان دانشگاه حق ندارد استاد را بخاطر در ابعاد عقیده سیاسی یا مذهبی خاص از پست دانشگاهش محروم کند. بدین جهت موضوع "تحریک" و یا "ایجاد اختلال در نظم" بهانه ای بود که دانشگاه از وجود افراد مرفقی تصفیه نمایند. بهمین نظر بود که ۲۵۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی دانشگاه لانکستر بعد از اطلاع از موضوع در ۲۴ مارس ۱۹۷۲ به پشتیبانی از اساتید خود شان دست به اعتصاب زدند و با اشغال دانشگاه تقاضای تعدیل قرارداد اساتید خود شان را نمودند. بدینال این اعتصاب عده ای زیاد از اساتید همان دانشگاه به دانشجویان مزبور پیوستند و با اظهار انزجار و نفرت خود از تصمیم نادرست و غیر قانونی رئیس دانشگاه اعلام نمودند که "ما تصمیم قاطع داریم در مقابل هر نوع عملی که منجر به تحدید آزادی آکادمیک اساتید شود سرسختانه ایستادگی و مبارزه کنیم". پنج روز بعد از صد و این اعلامیه مقامات محافظه کار دانشگاه اظهاریه ای صادر نمودند بدین مضمون که: "آن عده از دانشجویان که در اعتصاب ۲۴ مارس و اشغال دانشگاه دست داشته اند بعنوان تنبیه از دانشگاه اخراج خواهند شد". این اظهاریه علاوه بر تهدید و ایجاد خوف و دودستگی بین دانشجویان یک موضوع مهم دیگری را نیز تأیید میکرد و آن اینکه دانشگاه تلویحاً در اجرا تصمیم خود مبنی بر اخراج ۵ نفر استاد مرفقی عقب نشینی یا تجدید نظر نکرده بود. ولی آنچه آنکه انتظار میرفت اظهاریه مزبور نه تنها نتوانست به هدف اصلی خود یعنی ارباب دانشجویان و ایجاد دودستگی بین آنان نائل آید، بلکه برعکس، موجب همبستگی و اتحاد بیشتر دانشجویان شد که برای احقاق حقوق خود با عمل غیر قانونی مقامات دانشگاه مقابله قانونی کرده بودند. لذا این دفعه دانشجویان با تصمیم قاطعتری برای ادامه مبارزه و جلوگیری از قربانی شدن در وستان نشان بپا داشتند و دست به اعتصاب تازه و ممتدی زدند. همزمان با این اعتصاب ۵۰ نفر از اساتید بخشهای دیگر دانشگاه (از جمله یکی از معاونین خود رئیس دانشگاه) با صد و اعلامیه ای انزجار عمیق خود را از اوضاع جاری در دانشگاه و پایمال شدن حق قانونی اساتید ابراز داشتند. بدینال این اقدامات، اتحادیه کل دانشجویان دانشگاهها و همچنین اتحادیه اساتید دانشگاهها جلسات بحثی در مورد اخراج غیر قانونی دکتر کریگ و همکاریش و جهت دفاع از آزادی آکادمیک در دانشگاهها ترتیب داده و پشتیبانی کامل خود را از اعمال و فعالیتهای قانونی دانشگاه لانکستر اعلام نمودند.

ایستادگی دانشگاه در مقابل خواستههای قانونی آنها و نیز شیوه های شناخته شده تهدید و تطمیع، ایجاد نفاق و غیره و غیره، دانشجویان را بیش از پیش در تصمیم خود را سختر نمود و ماسک های ریاری از روی مقامات دانشگاه برکشید. اعتصاب دانشجویان ادامه یافت تا اینکه در آوریل امسال دانشگاه آخرین حربه خود را بکار برد و اعلام نمود که به دانشجویانی که از ادامه اعتصاب دست برندارند هزینه تحصیلی و دولتی پرداخت نخواهد شد. ولی این تاکتیک نیز مثل تاکتیک اولی بسر نوشت شومی مبتلا شد، بدین معنی که این بار نه تنها کلیه دانشجویان لانکستر همصدادست به اعتصاب زدند، بلکه اتحادیه کل دانشجویان نیز طی اظهاریه ای تهدید نمود که تمام دانشگاههای سراسر انگلستان را تعطیل خواهد کرد. در اثر ادامه اعتصاب و اظهاریه اتحادیه دانشجویان از طرفی و اعتراض شدیدی اساتید دانشگاهها از طرف دیگر سرانجام رئیس دانشگاه مجبور شد عقب نشینی کند و اعلامیه دوم خود را پس بگیرد و احدی از دانشجویان را تنبیه یا اخراج نکند. ولی موضوع اخراج دکتر کریگ و همکاریش هنوز مورد بحث بود که در مجله هفتگی "تعلیمات عالیه تایمز" مورخ ۲۶ مه ۱۹۷۲ خبری مبنی بر تصمیم کنفرانس اتحادیه متنفذ اساتید دانشگاهها پخش شد. این خبر که نتیجه تصمیم کنفرانس شورای عالی اتحادیه مزبور است و در تجدید قرارداد دکتر کریگ و یارانش بی تأثیر نخواهد بود بدین مضمون بود:

" شورای اساتید دانشگاهها حق آزادی اساتید دانشگاهها را در بحث و تفسیر موضوع های سیاسی و غیر سیاسی ضمن تدریس تأیید نموده اضافه مینماید که تنها معیار استخدام و ادامه خدمت در دانشگاهها باید بر پایه شایستگی تحصیلی متقاضی قرار گیرد و لا غیر . شورای استادان مضافاً مخالفت کامل خود را با هر نوع سنجش غیر آکادمیک در استخدام و ابقا^۲ استادان اعلام داشته اضافه مینماید که با هر روشی که منجر به تبعیض، استثناء، یا ثبت نام یک متقاضی در لیست سیاه گردد شدیداً مبارزه خواهد کرد^۳ ."

این تصمیم مثال کوچک ولی گویائی از نتیجه ادامه پیگیری مبارزه متحد است که میتواند انگیزه گسترش مبارزات آتی باشد .

ج . مرادی

د رامر نو و فوق العاده دشوار، باید توانست

چندین بار از نو شروع کرد :

شروع کردی ، در بن بست افتادی ، دوباره

شروع کن . و بهمین ترتیب ده بار کسارت را

تغییر ده ، ولی بالاخره به مرادت دست یاب .

لنین



کیفر پرومتئوس

جلسه دادگاه تجدید نظر فوق العاده طول کشیده بود و اینک اعضای محترم آن نفس نفس زنان و سینه صاف، کنان برای آخرین شور زیر سایه درختهای مقدس زیتون گرد می آمدند *

هیپومتئوس رئیس دادگاه تجدید نظر فوق العاده بادهن دره جانانهای گفت:

"خوب آقایان! این محاکمه کذایی بدجوری مارا کلافه کرد. نمیکنم که تذکرخالصه جریان بازپرسی لازم نباشد، اما بالاخره برای کامل بودن صورت قانونی ۰۰۰ بله، عرض کنم که متهمی بنام پرومتئوس، همو لایقی خودمان، باتهام کشف آتش به دادستانی جلب شده و بدین ترتیب - اهم اهم - برخلاف قوانین جاریه رفتار نموده و خود متهم اقرار کرده که اولاً: واقعا آتش را کشف کرده و قادر است که هروقت دلش بخواهد باعـمـسـل باصطلاح "سایر" آتش ایجاد کند. ثانياً: این راز را و یا بعبارت دیگر کشفی که مایه رسوائی همه ما شده است نه فقط مخفی نکرده و بمقامات ذیصلاحیت اطلاع نداده، بلکه خود سرانه آنرا آشکار ساخته و در اختیار افراد غیرمجاز و غیرمسئول گذاشته است. این جرایم غیرقابل انکار همه از اظهارات بازداشت شدگان، که هم اکنون از آنها بازپرسی بعمل آمد، به اثبات و تحقق رسیده است. بنظر من دیگر بحث کافی است و میتوانیم بدین فوت وقت در باره نوع بزه و مجازات رایی بگیریم."

پرومتئوس یکی از اعضای هیئت دادرسی با اعتراض گفت:

"ببخشید آقای رئیس، اما بنظر اینجانب نظر به اهمیت این محاکمه شاید صحیح تر آن باشد که قبل از صدور حکم موضوع را دقیقاً بررسی کنیم. . . . میخواهم عرض کنم همه جوانب قضیه را با نظر باریک بین خود مان بحث و حلاجی کنیم."

هیپومتئوس سازشکارانه گفت:

"میل میل مبارک آقایان است. قضیه که روشن است، اما اگر کسی از آقایان میخواهد تذکراتی بدهد، بفرماید."

آتمئوس، از قناتی که حق رایی داشت، بعد از اینکه سینه خود را مفاصل صاف کرد، بسخن درآمد:

"بند به باکمال احترام متذکر میشوم که بعقیده بند به بایستی یک جنبه

موضوع بطور اخص تاکید شود *

آقایان محترم ! منظور بنده جنبه مذهبی آنست * درست توجه بنمائید ! این آتش چیست ؟ آن جرعه ای که آزمایش میجهد چیست ؟ همانطور که خود پرومتئوس اقرار کرده است چیزی جز برق نیست و برق چنانکه بر کسی پوشیده نیست تجلی قدرت خاصه رب الرباب " برق افکن " زئوس است * چگونه این موضوع را روشن میفرمائید آقایان ؟ از کجا موجودی با اسم پرومتئوس بلا مقدمه به آتش خدائی دست می یابد ؟ بچه حقی آنرا رام کرده و در اختیار آورده است ؟ اصلاً آنرا از کجا زدیده ؟ پرومتئوس خیلی ساده میخواهد بماقبولاند که آنرا همینطوری کشف کرده اما اینها مارمولک بازی و دست آویزهای احمقانه ای بیش نیست * اگر قضیه اینقدرها ساده و بی غل و غش بود ، چرا مثلاً یکی از ماها آتش را کشف نکرد ؟ به اعتقاد بنده صاف و پوست کنده آقایان ، پرومتئوس بی بربرگرد این آتش را از خدایان ماد زدیده است * انکارها و زبان بازیهای او مارا کج نمیکند من عمل خلاف شرع اورا یکی دزدی عادی و یکی گناه کبیره از قبیل کفر و سرقت مقدسات می شمارم * بنابراین ما بر این عقیده هستیم که این مرد جسور زندگی را با اجازاتی هرچه شد بدتر پاداش و ودیعه مقدس خدایان ملی خود را از دستبرد هرکس و ناکسی محفوظ بداریم * همین را میخواستم عرض کنم *

آمتئوس گرفت نشست و مین شدید و غلیظی در گوشه ردایش خالی کرد *
هیپومتئوس در تصدیق اظهارات ناطق گفت :

" بسیار بسیار صحیح ! دیگر کسی تذکری ندارد ؟ "

آپومتئوس باطفاً مینه رشته سخن را بدست گرفت :

" البته میبخشید * من نمیتوانم با استنتاجات همکار گرامی موافقت کنم * وقتی که این پرومتئوس نامبرده آتش سرخ میکرد درست دقت کردم ، و آقایان حالا بین خود مان ، واقعا عرض میکنم - هیچ کار فوق العاده ای نمیکند * آتش را هر تنبل و گاوچران و ننه صدی هم میتواند کشف کند * اگر ما تا بحال بصرافت کشف آن نیفتادیم برای آنست که هیچ آدم محترمی که سرش به تعش بیروزد اصلاً بخاطرش حتی فکراینکه بنشینند و سنگی را روی سنگی بمالد و با آن بازی کند ، خطور نمیکند * به همکارو همقطار ارجمند آمتئوس اطمیثان میدهم که این موضوع یک نیروی عادی طبیعی است * حالا بگیریم که اشتغال به آن برآزند * هیچ انسان معقولی نیست چه رسد به خدایان * بعقیده من این آتش ناچیز تر از آنست که با مقدسین بنحوی از آنجا * مربوط شود * اماموضوع جنبه دیگری هم دارد که باید توجه همکاران محترم را به آن جلب کنم * چنین بنظر میرسد که آتش نه فقط عنصری خطرناک بلکه مخرب هم هست * هم آنان شهود متعدد به سمع دادگاه محترم رسانیدند که چگونه وقتی که مردم بیگناه کشف بجگانه پرومتئوس را تکرار میکردند به سوختگیهای شدیدی دچار شدند و در مواردی حتی به دارائیشان خسارات فراوان

وارد شد . آقایان ! اگر آتش ، که گناه آن بگردن پرومئوس است ، شیوع پیدا کند ، که متأسفانه دیگر جلو آنرا نمیشود گرفت ، هیچیک از ما چناناونه مالا در امان نخواهد بود . آقایان محترم ! در چنین صورتی باید فاتحه هرگونه تمدنی را خواند . کمترین بی احتیاطی کافی است که این عنصر بیقرار و خطرناک بهیچ چیز مابقا نکند . آقایان ! عمل سبکسرانه و قابل تمویخ پرومئوس اینست که چنین عنصر مخربی را به همه معرفی کرده است . من گناهارا معادل جنایت کبیره و قتل نفس و تهدید امنیت عمومی می شمارم . و لذا نظره اهمیت بزه ، پیشنهاد حبس ابد باغل و زنجیر و بسترسنگی برای متهم مینمایم . آقای رئیس ! دیگر عرضی ندارم .*

هیپومتئوس تود ماغی گفت :

" همکار عزیز ! حق کاملاً یا شماست . فقط خواستم در تأیید فرمایشات همکار محترم بگویم . اصولاً این آتش بچه درد مامیخورد ؟ پدران و اجداد ما مگر آتش استعمال میکردند ؟ قبول یک چنین چیزی بی احترامی و ناخلفی نسبت به سنن و روش مقدس موروثی ماست . این عمل - اهم - یک عمل خرابکارانه و ضد ملی است . حالاً دیگر فقط آتش بازی کمان بود ، که آنهم درآمد . درست آقایان فکرش را بکنید ، اینها بکجا میکشد : مردم کنار آتش لم میدهند و زیاد از حد نازک نارنجی میشوند . و آنوقت بجای اینکه - مثلاً بجای اینکه بچنگند و غیره ، کنار آتش جاخوش میکنند و تن پرور میشوند . از این شیوه زندگی جز سستی و انحطاط اخلاقی و - اهم - اصلاً بی نظمی و بی انضباطی و غیره چیزی در نمی آید . چه درد سر بد هم آقایان ، یک کاری باید در مقابل این پدیده های غیر سالم کرد . وضع دوران ما خیلی وخیم است . فقط خواستم همین را تذکر بد هم .*

انتی متئوس با صدای نخرانیده و نتراشیده گفت :

" چه خوب فرمودید ، کاملاً صحیح است ! ماهمه یقیناً با آقای رئیس محترماً موافقم که آتش پرومئوس میتواند نتایج نامطلوب و ناگواری بسیار بیاورد . آقایان بین خود مان مخفی نمائند که این موضوع بسیار مهمی است . اگر آتش درید قدرت ما باشد ، چه امکانات جدید و وسیعی در افاق زندگی ما پدید خواهد شد . من باب مثال - در مثل که مناقشه نیست - سوزاندن محصول و آتش زدن باغهای زیتون دشمنان و غیره و غیره . آقایان ! آتش به ما قدرت جدید و اسلحه جدیدی میدهد . باسلطه بر آتش ما تقریباً همپای خدایان میشویم .*

در اینجا انتی متئوس که صدایش را پائین آورد و بود و تقریباً نجوی میکرد ، ناگهان

مثل توپ ترکید :

" من پرومئوس را محکوم میکنم که این عنصر خدائی و قدرت شکن را بدست چوپانها و غلامان و هرکس و ناکس و بی سر و پای دیگری که آمد ، داد . من امرا محکوم میکنم که آنرا بدست مصاد رامور منوطه و افراد ذیصلاحیت نسپرد ، که آنرا بمثابه گنجینه و ودیعه ملی خود حفاظت نمایند و با آن

حکومت کنند. من پرومئوس را محکوم میکنم که کشف آتش را آشکارا بریزد اد ،
در حالیکه میبایستی جز " اسرار کشوری باقی میماند "

انتی متئوس باشم و هیچان عریه کشید :

" من پرومئوس را محکوم میکنم که حتی به بیگانگان هم آتش درست کردن را
یاد داد. با این بذل و بخشش در آتش بخشی میتوان گفت که پرومئوس
اصلاً آتش را از ما دزدیده است. من پرومئوس را به خیانت عظمی متهم
میکم. من او را به توطئه بر ضد جامعه متهم میکنم. "

انتی متئوس که از بس داد کشیده بود ، بسرقه افتاده بود ، در پایان نعره کشید :

" من پیشنهاد مجازات اعدام میکنم. "

این حکم را از خود صادر کرد و گرفت نشست .
هیپومتئوس رشته سخن را بدست گرفت :

" خوب ، آقایان ! دیگر کسی اجازه صحبت نمیخواهد ؟ بدین قرار
دادگاه متهم مزبور را مجرم تشخیص داده است. گناه او از جنیه ای کفر
ضاله و سرقت مقدسات و از جنیه ای وارد ساختن جراحات و آزار بدنی
و امحاء ملک غیر و تهدید امنیت عمومی و نیز از جنیه ای خیانت عظمی محسوب
گردیده است. آقایان ! پیشنهاد میکنم که کفر او را یا حبس ابد با غل و
زنجیر و بسترسنگی و یا اعدام تعیین میکنیم - اهم. "

آمتئوس که فرق در بحر تفکر بود ، حرفش را برید :

" و یا هردو ، تا به هردو پیشنهاد ترتیب اثر داده باشیم. "

رئیس جلسه سؤال کرد :

" چطوری هردو ؟ "

آمتئوس زیر لبی من من کتان گفت :

" دارم درست راجع بهمین نکته فکر میکنم. مثلاً اینطوری میشود که پرومئوس
را برای ابد به صخره ای به بندیم ... بگذار کرمسها تا ابد جگر خندا -
نشناش را بدوند و دریاورند. درست بمنظور بند توجه فرمودید ؟ "

هیپومتئوس نفس راحتی کشید و گفت :

" چرا این میشود آقایان ! این يك درس عبرتی برای این قبیل جنایات
و گناهان خود سرانه و مجنونانه خواهد بود. بله ؟ کسی مخالفتی ندارد ؟
خوب ، کارماتمام شد. "

د رسرشام ایی متئوس پسر هیپومتئوس از پدرش پرسید :

" بابا چرا این پرومتئوس را به اعدام محکوم کردید ؟ "

هیپومتئوس در حالیکه استخوان گوسفند را به نیش میکشید ، دويد تو حرفش :

" پسر جان ! تو هنوز این حرفها را نمیفهمی . ران گوسفند سرخ کرده از گوشت خام خوشمزه تراست . چه عجب ، بالاخره این آتش اقلایک دردی خورد . آن دلائل مربوط به منافع عمومی بود ، فهمیدی ؟ اگر کسی هر روز بخواد یک چیز نوظهور و مهمی بیاورد و مجازاتی هم در بین نباشد ، روز و روزگار ما بکجا خواهد کشید ؟ این گوشت یک چیزی کم دارد ، ها ، فهمیدم ؟ "

چشمهای هیپومتئوس از خوشحالی درخشید .

" ران گوسفند سرخ کرده را باید زد و با سیر خورد . آنوقت میشود حساباً پسر جان ! به این میگویند کشف ! می بینی ، پرومتئوس حتماً عقش دیگر به اینجاها نمی رسد . "

ترجمه آزاد از : م . ش .

درستکار هم صریح است هم شجاع

" دمکریت "

به يك لبخند می ارزد

راه پیشرفت جوانان باز است

در جلسه سهامداران، مدیر کارخانه با حرارت صحبت میکرد :

— آقایان ! حالا جوان ترین معاون خودم را بشما معرفی میکنم. ایسن جوان نمونه ای از صداقت، صمیمیت و فعالیت است. او در عرض دو ماه از پست کارمندی ساده به این مقام رسیده است. من اطمینان دارم که او با جدیت و پشتکار خود روزی به مقام مدیر کلی این کارخانه خواهد رسید. او قول داده است مو سسه را مانند مردمك چشم خودش حفظ کند.

جوان سرنگان داد :

— طبیعی است پاپا !

در پد یرائی دولت ایران از نیکسن

برای باز دید آقای نیکسن از ایران پرچم های امریکائی تمام خیابانهای پایتخت را، که رئیس جمهوری آزان خواهد گذشت، مزین کرده اند. ایرانیان بظاهر يك ایالت دیگر نیز تعد اد ایالت های امریکا افزوده اند، بدین معنی که عوض ۵۰ ستاره ۵۱ ستاره — ۵۱ ستاره درخشان در پرچم ها بچشم میخورد. يك مقام رسمی امریکائی در لسوزانه گفت شاید ایرانیان ما را هم بعنوان یکی از ایالات به پرچم امریکا افزوده اند.

امشب کارگران مشغول پاک کردن ستاره اضافی از پرچم ها بودند.

(تایمز لندن — مورخ ۳۰ مه ۱۹۷۲)



بدون شرح

پاسخ میدهد

دوست دانشجوئی با مطالعه کتاب "بنیاد آموزش انقلابی" تا لیف رفیق احسان طبری، درباره زمان و مکان و "هیلز و تیسیم" توضیحات بیشتری خواسته است. ما پاسخ به این دوست دانشجورا برای استفاده همگان درج میکنیم

پاسخ به دو سؤال فلسفی

۱) زمان و مکان اشکال اساسی وجود ماده اند. "هستی در روا" زمان و مکان بهمان اندازه سخن لغوی است که زمان و مکان در روا "هستی" (انگلس - آنتی درینک) و نیز: "بدون ماده، زمان و مکان تنها انتزاع پوچ است که فقط در مغز آدمی وجود دارد" (انگلس - دیالک تیک طبیعت) و نیز: "در جهان چیزی نیست مگر ماده متحرک و ماده متحرک هم نمیتواند حرکت کند مگر در زمان و در مکان" (لنین - ج ۱۴ ص ۱۶۲). و نیز: "تصور انسان از مفهوم مکان و زمان تصوری نسبی است، ولی از این تصور نسبی حقیقی مطلق حاصل میگردد، (یعنی آنکه تصور نسبی ما از زمان و مکان در تکامل خود بسوی حقیقت مطلق میرود و بدان نزدیک میشود" (لنین - ج ۱۳، صفحه ۱۶۳).

در درسامه "بنیاد آموزش انقلابی" گفته شده است که مکان "وقوع اشیا" مادی و "همبودگی" و "بعد اشیا" را بیان میدارد، یعنی مفهوم "مکان" بیان کننده این مطالب است که اشیا در کجا قرار دارند (در کجا واقع شده اند)، در کنار کدام اشیا دیگر هستند نسبت به آن اشیا، دارای چه وضعی هستند و دارای چه ابعادی هستند. به بیان ساده تر، موضع اشیا، وضع آنها نسبت بهم و اندازه های آنها، محتوی "مکان" است.


در درسامه گفته شده است که زمان "تناوب حالات و کیفیات" و "توالی پدیده ها" و بیان کننده "مدت و دوام این پدیده ها است"، یعنی مابعد ادراک زمان از ایجاد است می یابیم که می بینیم حالات ها و کیفیات ها مختلف از بی هم در می آیند، پدیده ها بدنبال یکدیگر قرار میگیرند و یا پدیده ای از پدیده دیگر بردوامتر یا کم دوامتر است. "بعد" (Dimension) در مکان مانند "دوام" (Durée) است در زمان.

این مختصات برای دادن تعریفی شمره از زمان و مکان ذکر شده است. شایان تصریح است که مبحث زمان و مکان در فلسفه مباحثی است معضیل و بغرنج. درباره تعریف زمان و مکان در تاریخ فلسفه سخنان مختلف فرامان گفته شده است. تعریف فلسفی زمان و مکان را نیز باید با توجه به مشخص علمی آن (در فیزیک، هندسه، گاه شناسی (کرونولوژی)،


مساحی (توپوگرافی) و غیره) فرق گذاشت. نکته اساسی در درك د يالك تيسكى زمان و مكان بويژه د و چيز است :

- ۱) پیوند ناگسستنی آنها با ماده و اینکه اشکال هستی ماده اند ؛
- ۲) نسبی بودن درك ما از آنها که فقط در نتیجه تکامل معرفت انسان در مبداء عمیقتر و دقیقتر میشود .

۲) هیلروئیسم از دیرینه یونانی « $\rho\lambda\alpha$ » (ثیله) یعنی ماده (که در فلسفه کلاسیک ما " هیولا" از همین واژه یونانی آمده است) و « $\psi\chi\sigma$ » (زوتیه) یعنی زندگی (مانند واژه زیست در فارسی) مشتق شده است. این فلسفه سراسر ماده را جاندار تلقی میکند و تفاوتی مابین ماده و روح نمی بیند. البته این فلسفه از آن جهت که بین جاندار و بیجان پیوند میدهد در ماتریالیسم ماقبل مارکس گامی بجلو بود. مثلاً در قیاس باد و گرایان یا آتونی ها (دو آلیست ها) که جاندار و بیجان را در جوهر از هم متمایز میسرمدند. ولی از آن جهت که درك نمیگرد که پیدایش روح و شعر خود نتیجه تکامل طولانی ماده متشکل است، دچار خطا میشود.



کتاب، نور مقدس روح انسانی است.
"گورکی"



خانه بی کتاب، پیکری روح است
"سیسرون"

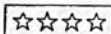
پیکار و خوانندگان

عده ای از خوانندگان گرامی در نامه های خود خواست مشابهی را مطرح ساخته اند و آن اینکه :

دانشجویانی که به مطالعات سیاسی و تئوریک علاقمندند ، غالباً از زمره کسانی نیستند که وضع مالی خوبی داشته باشند . در همان حال نشریاتی که باید مطالعه کنند زیاد شده و زیاد تر هم میشود . علاوه بر این باید کوشید که بویژه " پیکار " را در اختیار وسیعترین توده دانشجویان قرار داد . و از آنجا که قصد " پیکار " کسب سود نیست ، پیشنهاد میشود که بهای " پیکار " تقلیل یابد .

پیکار - نخست از توجه این خوانندگان گرامی که میل دارند هم " پیکار " را خود مرتباً مطالعه کنند و هم به پخش وسیعتر آن کمک نمایند ، صمیمانه سپاسگزاریم . و اما پاسخ مادر مورد پیشنهاد تقلیل بهای " پیکار " چنین است :

شاید لازم به تأکید نباشد که حزب مادر پخش نشریات خود بهیچوجه کسب سود را هدف خود قرار نداده و نمیتواند بدهد . در همان حال این واقعیت هم قابل انکار نیست که چاپ و پخش این نشریات مخارج سنگینی بردوش ما گذاشته است . هدف از تعیین قیمت برای نشریات ما این بوده و هست که تا حدودی این مخارج سنگین جبران شود . اتفاقاً از هنگام انتشار " پیکار " تاکنون بویژه مخارج پست افزایش یافته است . با اینهمه برای کمک به دانشجویان علاقمند ولی کم درآمد ، ما پیشنهاد این خوانندگان را می پذیریم . بدین سان از همین شماره بهای تک شماره " پیکار " به یک مارک آلمان غربی و بهای اشتراک سالانه به شش مارک آلمان غربی تقلیل یافته است . ضمناً ما امید داریم که خوانندگان گرامی هروقت امکان یابند از کمک مالی به " پیکار " دریغ نکنند .



آدرس حساب بانکی " پیکار "



Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با " پیکار "



P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire

All other countries 1 West German Mark

اشترک سالانه ۱ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

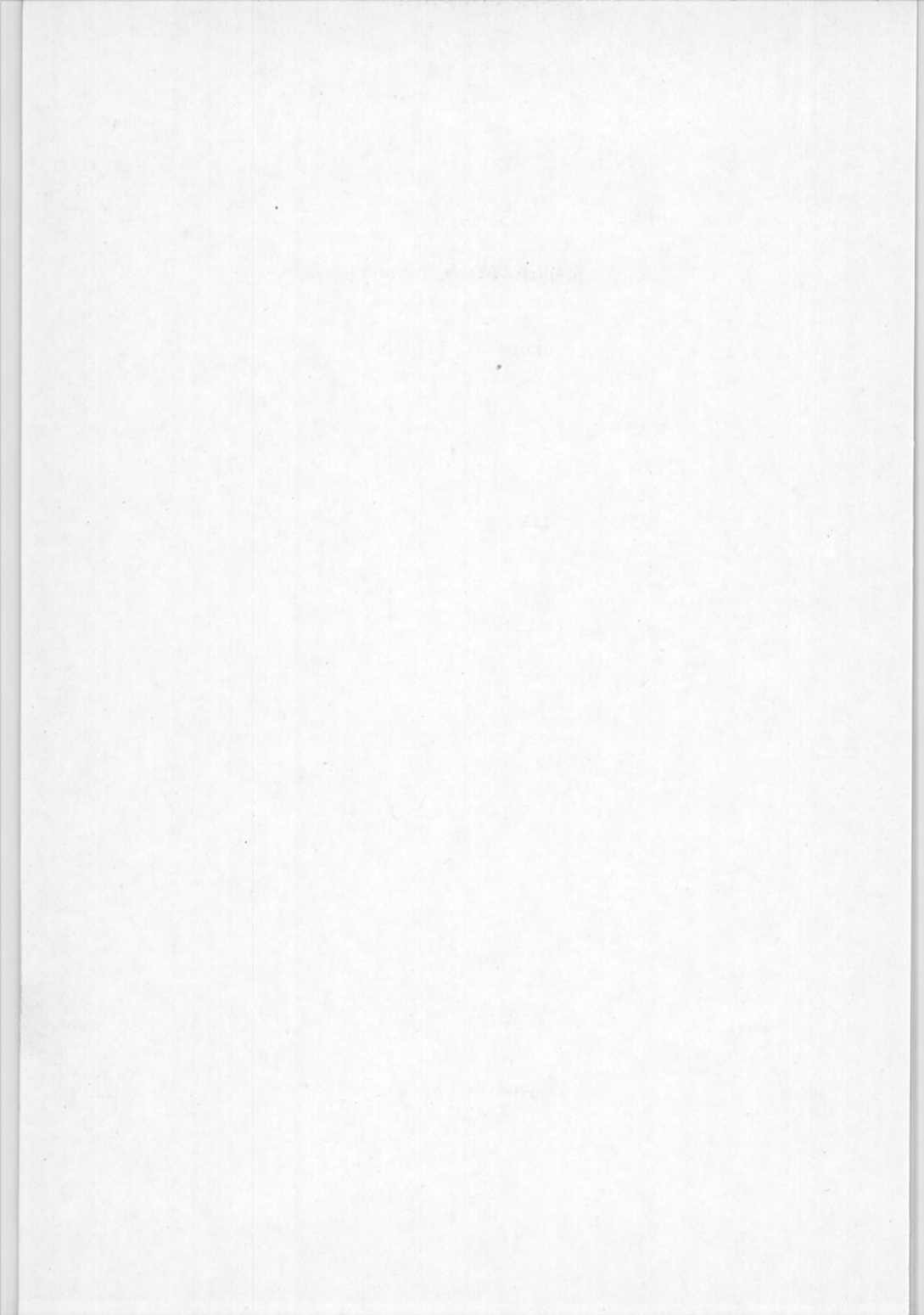
Second Year, No. 2

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه " زالتس لاند "

۳۲۵ اشتا سفورت

بهاد رایران ۲۰ ریال



؛ اتحاد ، مبارزه ، پیروزی